

Investigation of sexual violence against women in Islamic jurisprudence and the verses of the Holy Quran

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Alireza Niknezhad
Naghmeh Farhood*
Seyed Bassem Mavalizadeh

How to cite this article

Alireza Niknezhad, Naghmeh Farhood, Seyed Bassem Mavalizadeh, Investigation of sexual violence against women in Islamic jurisprudence and the verses of the Holy Quran, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 7(4): 234-251.

1. PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Khuzestan Science and Research Campus, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Andimshek Branch, Islamic Azad University, Andimshek, Iran. (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: naghmeh.farhood@gmail.com

ABSTRACT

Sexual violence is one of the forms of violation of human rights and one of the most common examples of crimes against women, which is considered as one of the major cultural, social, economic and political problems of societies. The increase in the occurrence of this ominous phenomenon and its diversity on the one hand, and the existence of fundamental obstacles and challenges facing women victims of sexual violence in asserting their rights, on the other hand, have led the legal systems of the world to deal with this upward trend and reduce it. show various reactions; One of the most common reactions in Iran's criminal law can be the establishment of effective criminal laws and regulations. It is obvious that achieving this goal except in the light of revision, amendment and adjustment of the laws through recognition and comparison with other pioneer criminal systems in the field of combating sexual crimes and modeling of legal strengths and constructive solutions is conditional on having the necessary compatibility with cultural principles and values. And it is not possible to be accepted by the society and leave the weak points aside. The results show that the Holy Quran has not approved sexual violence against women in any case, but in many cases, it has blamed and condemned it in a harsh tone. The only case that at first sight can be considered as a proof of the confirmation of violence is the verse of Nashuz, which is discussed in the second axis. By reflecting more closely on the conditions and aspects of the prescription of beating an unruly woman in the mentioned verse, it became clear that this prescription is not about sexual violence against a woman, but about the legal punishment that the husband does not as a husband, but as a law enforcer if there are conditions. Especially, it will be applied, and it will remove the woman's unfaithfulness with the least cost, but if none of the conditions are present, the husband's action in this regard is considered haram and a crime, or it may even result in legal prosecution.

Keywords: violence, sexual violence, woman, crime, law, Quran, Criminal Justice

آیات قرآن کریم

برطرف می‌کند، ولی در صورت نبودن هر یک از شرایط، اقدام شوهر در این زمینه، حرام و جرم تلقی می‌گردد و یا حتی ممکن است پیگرد قانونی در پی داشته باشد.

کلید واژه‌ها: خشونت، خشونت جنسی، زن، جرم، قانون، قرآن، حقوق کیفری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶

*نویسنده مسئول: naghmeh.farhood@gmail.com

علی‌رضا نیک‌نژاد

دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس علوم و تحقیقات خوزستان، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

نغمه فرهود*

استادیار، گروه حقوق، واحد اندیشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اندیشک، ایران. (نویسنده مسئول)

سیدباسم موالی‌زاده

استادیار، گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

چکیده

خشونت جنسی در زمره‌ی اشکال نقض حقوق بشر و از شایع‌ترین مصادیق جرایم علیه زنان است که به‌عنوان یکی از معضله‌های عمده‌ی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع به‌شمار می‌آید. افزایش وقوع این پدیده شوم و تنوع آن از یک سو و وجود موانع و چالش‌های اساسی پیش روی زنان قربانی خشونت جنسی در احقاق حقوق خود از سوی دیگر، نظام‌های حقوقی دنیا را بر آن داشته است که برای مقابله با این روند صعودی و کاهش آن، واکنش‌های گوناگونی از خود نشان دهند؛ یکی از معمول‌ترین واکنش‌ها در حقوق کیفری ایران می‌تواند وضع قوانین و مقررات جزایی کارآمد باشد. بدیهی است دست‌یابی به این هدف جز در پرتو بازنگری، اصلاح و تعدیل قوانین از طریق شناخت و مقایسه با سایر نظام‌های کیفری پیش‌گام در عرصه‌ی مبارزه با جرایم جنسی و الگوبرداری از نقاط قوت حقوقی و راه‌کارهای سازنده مشروط به داشتن تناسب لازم با اصول و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی مورد قبول جامعه و کنار گذاشتن نقاط ضعف، میسر نیست. نتایج نشان می‌دهد که قرآن کریم در هیچ موردی خشونت جنسی علیه زنان را تأیید نکرده، بلکه در موارد متعدد، با لحنی تند آن را سرزنش و محکوم نموده‌است. تنها موردی که در نگاه نخست ممکن است شاهدهی بر تأیید خشونت قلمداد گردد، آیه‌ی نشوز است که در محور دوم مورد بحث قرار گرفته‌است. با تأمل دقیق‌تر در شرایط و جوانب تجویز ضرب زن ناشزه در آیه‌ی مذکور، مشخص گردید که این تجویز از باب خشونت جنسی علیه زن نیست، بلکه از باب مجازات قانونی است که شوهر نه به‌عنوان شوهر، بلکه به‌عنوان مجری قانون در صورت وجود شرایط خاص، آن را اعمال، و نشوز زن را با کمترین هزینه

مقدمه

تاریخ بیان‌گر آن است که از گذشته‌های دور تاکنون، میان انسان‌ها همواره روابط جنسی وجود داشته‌است. گاهی این روابط به‌صورت قانونی و مشروع در قالب ازدواج بوده و عرف و عادت حاکم بر جامعه، برای آن احترام و منزلت فردی و اجتماعی خاصی قائل شده و آن را امری عادی و مقدس پنداشته‌است و گاهی دیگر به‌صورت غیرقانونی و نامشروع بوده و با مرتکبین آن به‌طور جدی برخورد نموده‌است.

اصولاً ارتکاب جرایمی موسوم به خشونت جنسی با توجه به خصوصیات جنسیتی بزه‌دیده و ویژگی‌های منحصر به فرد آن یکی از عمده‌ترین انواع خشونت‌های اعمال شده علیه زنان در قیاس با مردان است که تنها جنبه‌های فردی (به‌عنوان یک جرم علیه تمامیت و آزادی جسمی و حیثیتی قربانی) و اخلاقی (به‌عنوان جرمی بر ضد اخلاق و عفت عمومی) را دربر ندارد، بلکه دارای ابعاد وسیع‌تری می‌باشد و حفظ مصالح جامعه در گرو رعایت پاکدامنی و به رسمیت شناختن تمامیت جنسی و حیثیتی افراد و اخلاق و عفت عمومی است. این در حالی است که افزایش خشونت جنسی علیه زنان، خود موجب بروز پاره‌ای دیگر از بحران‌های اجتماعی چون ولادت فرزندان نامشروع، سقط جنین‌های غیرقانونی، شیوع بیماری‌های مسری و به‌خطر افتادن بهداشت و سلامت جامعه می‌شود.

پاره‌ای از خشونت‌های جنسی که عموماً از جانب مردان ارتکاب می‌یابند غالباً کشف نمی‌شوند زیرا زنان به سبب عواملی چون ترس و شرم، از بازگویی و روایت‌گری آن چه بر آن‌ها گذشته ابا داشته و به‌عنوان یک راز نزد خود نگاه می‌دارند که این موضوع می‌تواند سبب افزایش «رقم سیاه»^۱ و در نتیجه معضلات دیگر باشد. اما واقعیت این است که جامعه‌ی ما کماکان از مشکل خشونت جنسی و افزایش چشم‌گیر محکومان به انواع این خشونت، رنج می‌برد.

جرایمی است که در یک زمان معین در مکان معین اتفاق می‌افتد ام از جرایمی که کشف شده باشند یا نشده باشند.

^۱ رقم سیاه یا مخفی عددی است که نسبت بین بزهکاری حقیقی و بزهکاری قانونی یا قضایی را نشان می‌دهد. منظور از بزهکاری واقعی یا حقیقی تمام

دریافت کرده است، برای بازگرداندن زن به فضای محبت که بنیان خانواده را تشکیل می‌دهد، به این امر اشاره شده است. شرایط اعمال «وَأَصْرِبُوهُنَّ» نیز به گونه‌ای است که حالت هشدار و اعلام ناراضی داشته باشد و دلیل اصلی این توصیه قرآن هم نگهداشتن کانون خانواده در سایه محبت و انذار از نافرمانی حدود الهی است. از دیدگاهی دیگر می‌توان گفت پیام هر دینی لاجرم تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی زمان نزول خود بوده است. آنچه در این بحث‌ها میان دو گروه موافق و مخالف «زن‌ستیز» بودن قرآن و اسلام نادیده گرفته می‌شود، بستر نزول قرآن و وضع عرب در سال‌های ابتدایی ظهور اسلام است. به همین دلیل، بستر مردسالارانه نزول قرآن لاجرم خود را در آیات قرآن و سپس در تفاسیر قرآن منعکس کرده است. همچنین، مردسالاری حاکم بر جامعه آن زمان باعث شده است پیام اصلی حاکم بر قرآن تدریجاً به فراموشی سپرده شود.

به همین دلیل برای درک پیام و مقصد اصلی قرآن باید بستر نزول آیات را در نظر گرفت و همچنین پیام قرآن را در کلیت آن بررسی کرد. تفسیر آیه به آیه، بدون در نظر گرفتن روح قرآن و محتوای کلی سوره و نیز بدون در نظر گرفتن زمینه شکل‌گیری آیات، می‌تواند به برداشت‌های غلط و تفاسیر تبعیض‌آمیز در موضوع زنان منجر شود. حضرت علی (ع) درباره حفظ کرامت انسانی می‌فرماید: «لیس عای وجه الارض اکرم علی الله سبحانه من النفس المطیعه لامره»: بر روی زمین هیچ موجودی کریم‌تر و بزرگوارتر و ارزشمندتر نزد خداوند متعال از انسانی که مطیع امر پروردگار باشد، نیست (۱).

در انگلستان وزارت دادگستری و دفتر آمار ملی و اداره داخلی این کشور، نخستین بولتن آماری مشترک و رسمی درباره خشونت‌های جنسی را با نام «نگاهی به خشونت جنسی در انگلستان و ولز» منتشر کردند. بر اساس این گزارش، حدود ۸۵ هزار زن سالانه به طور متوسط مورد تجاوز قرار می‌گیرند و بیش از ۴۰۰ هزار زن نیز سالانه با خشونت‌های جنسی مواجه می‌شوند (۲).

در نظام حقوقی ایران رویکرد قانون‌گذار در واکنش نسبت به خشونت‌های جنسی، عمدتاً برگرفته از مبانی فقهی اسلام نظیر آیات و روایات معصومین (ع) است که در قالب جرایم جنسی مستوجب حد (زنا، لواط، مساحقه) و فصل هجدهم قانون تعزیرات (جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی) جرم‌انگاری شده است. این در حالی است که نظام حقوقی کشورهای غربی به‌ویژه انگلستان در جرایم جنسی، مبتنی بر حقوق عرفی است و از حدود دو قرن پیش روند قانون‌گذاری در این حوزه آغاز شده است و خشونت‌های جنسی در زمینه‌های خاصی چون جرایم جنسی به‌عنف و اکراه، جرایم جنسی علیه کودکان و ... جرم‌انگاری شده است.

روزی نیست که اخبار قتل‌های ناموسی چون رومینا اشرفی^۳ و یانا مونا حیدری^۴ در سرتیتر رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی قرار نگیرد. بدیهی است عدم چاره‌اندیشی و اتخاذ تصمیم مناسب در این خصوص از یک سو آثار زیان‌باری بر نظم عمومی و آرامش جامعه گذاشته و بیم تجری سایر مرتکبان را فراهم می‌کند و از سوی دیگر کیان خانواده و ماهیت انسانی جوامع را به‌خطر انداخته و موجب خدشه‌دار شدن کرامت انسانی زنان است.

اسلام مدعی است که کامل‌ترین روش زندگی را توصیه کرده است و شیوه پیشنهادی آن مناسب‌ترین راهکار زیست بر اساس ماهیت انسانی است. از طرف دیگر، اسلام و شریعت اسلامی، به‌عنوان کامل‌ترین دین، مقبول بسیاری از جوامع است و حدود ۳ میلیارد مسلمان از آن پیروی می‌کنند. به همین دلیل، توجه بسیاری از اندیشمندان به دیدگاه اسلام به زن دوخته شده است. از این رو در ادامه، دیدگاه‌های مختلف به نگاه اسلام به منع زنان بیان می‌شود تا جایگاه منع خشونت علیه زنان بیشتر روشن شود. برای نمونه، در بحث درباره خشونت علیه زنان از منظر تفاسیر قرآنی، رئیس‌الساداتی در مقاله خود با بیان اینکه برخی تفاسیر باعث شده‌اند موضوع زن در خانواده و در اندیشه اسلامی با چالش مواجه شود، به آیات و روایاتی اشاره می‌کند که به‌زعم خوانندگان منابع اسلامی، ارج و مقام زن را تنزل داده است. از جمله این آیات آیه ۳۴ سوره نساء است. مدعیان فقدان کفایت دین، این آیه را مبنایی برای خشونت علیه زنان تلقی کرده و در تبلیغات ضد دینی از آن استفاده می‌کنند. یکی از واژه‌های کلیدی آیه مبارکه که در ایجاد شبهه درباره دیدگاه اسلام به زنان و راهکارش برای بهبود روابط خانوادگی مؤثر است، کلمه «وَأَصْرِبُوهُنَّ» است.

قرآن حداقل از دو منظر متفاوت به زن می‌نگرد:

۱. از منظر انسان بودن: در این منظر، زن انسان تلقی می‌شود و می‌تواند مؤمن به احکام الهی یا کافر بدان باشد و در هر صورت، میان دو جنس تفاوتی در آثار مرتب بر اعتقادات آن‌ها و عمل به آن وجود ندارد. در این باره آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که صراحتاً نگاه یکسان به زن و مرد را نشان می‌دهد.

۲. از منظر جایگاه اجتماعی در جامعه: نقش، وظایف، حقوق و عملکرد زن در جامعه، اعم از کلیت اجتماع و بخش‌های کوچک‌تر آن که شامل خانواده نیز می‌شود، از این زاویه دید بررسی می‌شود. از این دیدگاه، میان زن و مرد تفاوت وجود دارد و وجود احکام متفاوت میان زن و مرد در عرصه اجتماعی توجیه می‌شود. در تحلیل نهایی، بنای قرآن بر حفظ کیان خانواده است. گفتمان قرآن در آیه نساء نیز درباره خانواده است. بر همین اساس است که در هنگام تخطی زن از وظیفه تمکین، در هنگامی که حق نفقه خود را از مرد

^۳ دختر نوجوان ۱۷ ساله ایرانی اهل تالش بود که در سال ۱۳۹۹ پدرش به‌خاطر^۳

فرار از خانه به‌همراه دوست پسرش وی را به قتل رساند. قابل دسترسی در:

دسترسی در: <https://fa.wikipedia.org/wiki/>

^۴ دختر نوجوان ۱۴ ساله ایرانی اهل تالش بود که در سال ۱۳۹۹ پدرش به‌خاطر^۳ فرار از خانه به‌همراه دوست پسرش وی را به قتل رساند. قابل دسترسی در:

<https://www.shomanews.com>

از نظر اصطلاحی، تعاریف متعددی از خشونت جنسی ارائه شده است که در آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. به عنوان نمونه یکی از این تعاریف بیان می‌دارد: «خشونت جنسی به هرگونه رفتار غیراجتماعی اطلاق می‌شود که از لمس کردن تا تجاوز را در بر می‌گیرد، به عبارتی هر نوع رفتار خشن جنسی یک فرد نسبت به فرد دیگر علی‌رغم مخالفت وی خشونت جنسی تلقی می‌گردد که می‌تواند با انگیزه، تهدید، سوء استفاده، صدمه و آسیب جنسی همراه گردد» (۶).

در مفهومی دیگر آمده است: «خشونت جنسی به هر فعل خشونت‌آمیز مبتنی بر میل و رابطه‌ی جنسی و غریزه‌ی جنسی اطلاق می‌گردد که منجر به آسیب‌دیدگی یا رنج جسمانی، روانی یا جنسی می‌شود و یا ممکن است منتهی شود» (۷).

تعاریف ارائه شده از خشونت جنسی از جهتی قابل نقد است؛ چرا که آن دسته از پژوهش‌گرانی که خشونت جنسی را شامل خشونت‌های غیربدنی نیز دانسته‌اند، عملاً در بیان مفهوم و انواع آن تنها به خشونت‌های با ماهیت جسمی و فیزیکی توجه داشته، و اقسام خشونت‌های جنسی غیرفیزیکی را در حوزه‌ی خشونت‌های روانی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. اما باید توجه داشت که خشونت جنسی فقط در رفتارهای مادی خلاصه نمی‌شود بلکه رفتارهای غیرمادی جنسی را نیز شامل می‌گردد و برای جلوگیری از تشتت و پراکندگی در تعریف آن و بیان مفهوم جامع و مانع، باید قلمرواش را گسترش دهیم.

بنابراین، به نظر می‌رسد خشونت جنسی آن دسته از اعمالی است که حسب مورد حاوی رفتار جنسی فیزیکی و یا غیرفیزیکی برخلاف میل بزه‌دیده می‌باشد. از سویی هر رفتار خشونت‌آمیز جنسی لزوماً با «شدت» همراه نبوده و چه بسا رفتاری «خفیف» باشد اما آنچه که سبب اطلاق واژه‌ی خشونت بر هر دو رفتار می‌گردد، در واقع شدت آثار به جای مانده از رفتار جنسی بر قربانی در شرایط و اوضاع و احوال کنونی است. هم‌چنین باید خاطر نشان داشت که در چهارچوب مفهوم خشونت جنسی، عبارات متنوع و مجزا اما در عین حال مشابه یکدیگر با پسوندهای جنسی چون آزار، تعرض، تجاوز، انحراف، سوء استفاده و... وجود دارند که در بسیاری از آن‌ها امکان ارائه‌ی تعریف شفاف و بدون ابهام دشوار است. البته با دقت نظر در این واژگان می‌توان دریافت که کلیه اصطلاحات، مفاهیم و تعبیر مشابه با خشونت جنسی در مواردی چون ماهیت جنسی، عنصر مادی و معنوی و رابطه‌ی «منطقی»، با خشونت جنسی دارای اشتراکاتی هستند و آنچه که سبب افتراق‌شان از یکدیگر می‌شود

غالب مطالعاتی که در ارتباط با متغیر اصلی پژوهش حاضر (خشونت جنسی علیه زنان) صورت گرفته، مطالعات تک‌بُعدی است. بنابراین در این مقاله سعی شده با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نوآورانه خشونت جنسی و عمده‌ترین انواع آن علیه زنان در نظام کیفری ایران با رویکرد فقهی در مقایسه با نظام کیفری انگلستان پرداخته شود و به دور از سطحی‌نگری و منطبق با واقعیات، نقاط ضعف و قوت واکنش‌های کیفری در قبال این گونه از خشونت را مورد بررسی قرار دهد.

به منظور شناخت بهتر ماهیت و چستی خشونت جنسی، بیان مفهوم و تعریف جامع و مانع از آن امری ضروری می‌باشد. پس قبل از هر چیز به بیان مفاهیم گوناگون این پدیده از منظر پژوهش‌گران در این حوزه پرداخته می‌شود.

۱. معنا و مفهوم خشونت جنسی

خشونت جنسی یک ترکیب وصفی مشتمل بر دو کلمه‌ی «خشونت» و «جنسی» است که در فرهنگ‌نامه‌ها در معانی گوناگونی به کار رفته است؛ از نظر لغوی، خشونت مصدر است. در لغت‌نامه فارسی از عباراتی نظیر درشتی و زبری، ضد لینت و نرمی، خلاف نعومت، غلظت، سختی و تندی کردن سخن به میان آمده است (۳). در فرهنگ‌نامه دیگر، واژه‌ی جنسی به معنای منسوب به جنس، آن چه به امور شهبانی و اعمال جنسی مربوط باشد، ذکر گردیده و از کلمه‌ی جنس با عباراتی مانند قسم، کلی که شامل انواع متعددی باشد، مردی و زنی، رجولیت و انوثیت، کالا و متاع یاد شده است (۴).

در لغت‌نامه‌ی لاتین، در مفهوم واژه‌ی «خشونت»، عبارت «رفتاری که دربرگیرنده‌ی یک اعمال زور فیزیکی است به قصد صدمه رساندن و...»^۵ آمده است. در همین لغت‌نامه در برابر واژه‌ی «جنسی» نیز چنین قید شده است: «در ارتباط با پروسه‌های غریزی فیزیولوژیکی و فعالیت‌های مرتبط با کشش فیزیکی و یا...»^۶ بنابراین، با اضافه کردن واژه‌ی «جنسی» به اطلاق «خشونت» دایره‌ی شمول آن مقید شده و کاهش می‌یابد به گونه‌ای که تنها خشونت‌هایی را دربر می‌گیرد که مربوط به رفتار و اعمال جنسی باشند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، واژه‌ی جنسی در ترکیب وصفی «خشونت جنسی»^۸ اشاره به غریزه‌ی جنسی دارد. این غریزه می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلف تربیتی، اخلاقی، دینی و اجتماعی قرار گرفته و رفتار و روش زندگی شخص را کاملاً دگرگون نماید (۵).

^۶ Relating to the instincts, physiological processes and activities connected with physical attraction or intimate physical contact between individuals. Available at: Oxford Dictionaries.com
^۵ Sexual Violence

^۹ عموم و خصوص من وجه.

^{*} Violence

^۵ Behavior involving physical force intended to hurt, damage, or kill someone or something. Available at: Oxford Dictionaries.com

^۶ Sexual

بنابراین، خشونت جنسی مجرمانه تنها محدود به جرایمی است که در قانون پیش‌بینی و برای آن مجازات تعیین شده است. مضاف بر آن، عمل جنسی شخص زمانی مجرمانه محسوب می‌گردد که تمام ارکان و عناصر تشکیل‌دهنده جرم موجود و قابل اثبات باشد.

بدیهی است از جمله مهم‌ترین اهداف قانون‌گذار در جرم‌انگاری خشونت‌های جنسی علیه زنان، صیانت از کرامت انسانی در ابعاد فردی و اجتماعی و حمایت ویژه از آنان به‌عنوان قشر ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه از یک سو، و پاسخ مناسب به واکنش افکار عمومی و تقبیح همگان که در بسیاری از موارد خواهان برخورد شدید با مرتکبین این‌گونه خشونت‌ها هستند، از سوی دیگر می‌باشد.

منع خشونت علیه زنان از نگاه اسلام و قرآن اسلام مدعی است که کامل‌ترین روش زندگی را توصیه کرده است و شیوه پیشنهادی آن مناسب‌ترین راهکار زیست بر اساس ماهیت انسانی است. از طرف دیگر، اسلام و شریعت اسلامی، به‌عنوان کامل‌ترین دین، مقبول بسیاری از جوامع است و حدود ۳ میلیارد مسلمان از آن پیروی می‌کنند. به همین دلیل، توجه بسیاری از اندیشمندان به دیدگاه اسلام به زن دوخته شده است. از این رو در ادامه، دیدگاه‌های مختلف به نگاه اسلام به منع زنان بیان می‌شود تا جایگاه منع خشونت علیه زنان بیشتر روشن شود. از جمله این آیات آیه ۳۴ سوره نساء است. مدعیان فقدان کفایت دین، این آیه را مبنایی برای خشونت علیه زنان تلقی کرده و در تبلیغات ضد دینی از آن استفاده می‌کنند. یکی از واژه‌های کلیدی آیه مبارکه که در ایجاد شبهه درباره دیدگاه اسلام به زنان و راهکارش برای بهبود روابط خانوادگی مؤثر است، کلمه «وَأَضْرَبُوهُنَّ» است. برای بررسی و فهم دقیق موضوع، ابتدا دیدگاه قرآن به زنان را از منظری کلی برمی‌رسیم. قرآن حداقل از دو منظر متفاوت به زن می‌نگرد:

۱. از منظر انسان بودن: در این منظر، زن انسان تلقی می‌شود و می‌تواند مؤمن به احکام الهی یا کافر بدان باشد و در هر صورت، میان دو جنس تفاوتی در آثار مترتب بر اعتقادات آن‌ها و عمل به آن وجود ندارد. در این باره آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که صراحتاً نگاه یکسان به زن و مرد را نشان می‌دهد.

۲. از منظر جایگاه اجتماعی در جامعه: نقش، وظایف، حقوق و عملکرد زن در جامعه، اعم از کلیت اجتماع و بخش‌های کوچک‌تر

روان بزه‌دیده؛ «عنصر قانونی» مانند فصل هجدهم قانون تعزیرات با عنوان

جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی (مواد ۶۴۱ تا ۶۳۷)، به نقل از: غفاری جراتی،

صالح و گرجیان‌مهلبانی، شقایق، مطالعه تطبیقی جرایم جنسی در حقوق کیفری

ایران و انگلستان، فصل‌نامه مطالعات حقوق، بهار ۱۴۰۰، شماره ۱۵، صص ۶۸۶

— ۶۸۵

صرفاً تنوع در نام‌گذاری واژه‌ها است که البته یکی از دلایل این امر می‌تواند ناشی از متغیرهایی چون شرایط زمانی و مکانی وقوع جرم، اوضاع و احوال سنی، جنسیتی و جسمی بزه‌دیده باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد برای برون‌رفت از پراکندگی در استفاده از تعابیر و الفاظ، قانون‌گذار بایستی با تعیین معیار عرفی ماهیت جنسی خشونت آن هم در چارچوب آزادی‌های فردی و اجتماعی و متناسب با شرایط و ارزش‌های فرهنگی جامعه، در قالب ارایه «تعاریف» یا احصاء «مصادیق» قانونی اقدام نماید.

۲. خشونت جنسی علیه زنان

در ابتدا، این عبارت تداعی‌کننده به ذهن است که خشونت جنسی علیه زنان هر نوع رفتار توأم با به‌دست آوردن لذت جنسی و بدون رضایت ایشان می‌باشد که دامنه‌ی شمول آن از لمس اندام تا تجاوز را دربر می‌گیرد. به‌تعبیر دیگر هر نوع بدرفتاری که حول محور مسایل جنسی زنان بوده باشد و به‌واسطه زور از ناحیه مردان اعمال شود از اشکال خشونت جنسی علیه آنان به حساب می‌آید. پس به‌نظر می‌رسد دایره خشونت جنسی بسیار وسیع است که متأسفانه به سبب شرم و حیا، قربانی از بیان آن‌ها اغلب در خفی مانده و به‌خاطره‌ها می‌پیوندد و یا به‌صورت ناهنجاری‌ها و عقده‌های روانی خاص چون تنفر از جنس مخالف و ... بروز می‌کند که این‌ها عده‌ی زیادی نیز معتقدند که علاوه بر بدرفتاری، هرگونه ارتباط جنسی نامتعارف ولو با رضایت زن می‌تواند در حوزه تعریف خشونت جنسی علیه زنان باشد (۹).

خشونت ممکن است در قالب «جرم» آشکار شود. در جرم‌شناسی، به کلیه رفتارهای ضد اجتماعی یا تنش‌هایی که جامعه را دچار آسیب می‌کند خواه سبب آن، علل روانی باشد یا اجتماعی، جرم اطلاق می‌شود. در حقوق جزا، قانون جرم را تعریف می‌کند، اصل «قانونی بودن جرم و مجازات» بر این موضوع استوار است که باید در مورد هر جرم، قانونی پیش از ارتکاب آن وجود داشته و مراتب جرم‌انگاری آن رفتار را به اطلاع عموم برساند. تنها قانون است که می‌تواند اعمال مخالف نظم اجتماعی را جرم شناخته و مجازات نماید. به بیان دیگر جرم یک پدیده‌ی عینی نیست بلکه ثمره‌ی تعامل انسانی است و بدون وجود متون قانونی تصور آن ممکن نخواهد بود.

^{۱۰} ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «هرگونه رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد».

^{۱۱} عناصری که در هر جرم مورد بررسی قرار می‌گیرند شامل عنصر مادی، عنصر معنوی و عنصر قانونی می‌باشد که طبیعتاً خشونت‌های جنسی در حقوق اغلب کشورها از جمله ایران مستثنی از آن نیست. «عنصر مادی» مانند دخول آلت تناسلی مرد در مهبل یا مقعد زن در جرم زنا؛ «عنصر معنوی» شامل سوء نیت عام (قصد ارتکاب جرایم جنسی) و سوء نیت خاص (آسیب به جسم و روح و

کرد؛ اما نسخ یکباره و به کلی تمامی قوانین و سنت‌های مردسالارانه می‌توانست دشواری‌های بسیاری برای انتقال پیام اسلام به همراه داشته باشد و مثلاً باعث سرپیچی افراد زیادی از دستورهای الهی شود. به همین دلیل بهترین رویکرد، تغییر و اصلاحات تدریجی بود؛ به این معنا که تنها برخی از قوانین و آداب مردسالارانه منسوخ شد، نظیر اینکه زنان پیش از اسلام هیچ ارثی نمی‌بردند؛ اما اسلام به آنان حق ارثی متناسب با پذیرش جامعه آن زمان عطا کرد یا اینکه مردان می‌توانستند به شکل غیرمحدود همسر اختیار کنند و اسلام این امر را به چهار همسر محدود کرد. همچنین در جامعه آن روز عرب، مردان به راحتی می‌توانستند زن خود را طلاق دهند؛ ولی اسلام برای طلاق دادن زنان محدودیت‌های مختلفی قرار داد.

بعد از وفات پیامبر اسلام، زمینه‌های مردسالارانه، خود را دوباره به جامعه تحمیل کردند و تغییرات تدریجی به سود زنان ادامه نیافت و بسیاری از اصلاحات پیشنهادشده در قرآن و در سیره نبوی یا اجرا نشدند یا به فراموشی سپرده شدند. این نکته نشان می‌دهد که در اصل، طرز نگاه مردسالارانه است که تفاسیر زن‌ستیز ارائه می‌دهد؛ حال آنکه در نظر خداوند، فرقی میان زن و مرد نیست. برای مثال، تفسیری مردسالارانه می‌تواند لغت «ناس» یا «بشر» را تنها به مردان تفسیر کند؛ در حالی که تفسیری برابری طلبانه، آن را به معنای همه انسان‌ها که شامل زن و مرد می‌شود، تفسیر می‌کند.

در دوران جاهلیت، ارزش انسان‌ها را به جنگیدن و فعالیت اقتصادی می‌دانستند و برای همین زن ارزش نداشت؛ اما اسلام زن را نجات داد و مقام او را فراز آورد. این ظلم به اسلام است که می‌گویند اسلام بین زن و مرد تبعیض قائل می‌شود؛ در حالی که اسلام عین عدالت اجتماعی است. اسلام منشأ خشونت علیه زنان نیست و تفسیر خشونت‌آمیز تفسیری شخصی است. دیدگاه‌های جاهلی‌ای که در حوزه زنان وجود داشته است، در روند افزایش زن‌ستیزی مؤثر بوده است.

در این راستا، آینه‌وند به بررسی باورهای غلط در دوران اعراب جاهلی می‌پردازد. یکی از این دیدگاه‌ها این است که زن مصرف‌کننده غیرمدافع است؛ به این معنا که در میان اعراب جاهلی، از بین زن که مصرف‌کننده غیرمدافع بود و قدرت شمشیرزدن نداشت و مرد که شمشیرزن بود و فعالیت اقتصادی داشت، مرد را انتخاب می‌کردند و زن را به خاک می‌سپردند. باور عامیانه دیگر، نقصان عقل زن و کامل بودن عقل مرد است و در نتیجه، کسی که عقلش کم است، باید از کسی که عقل بیشتری دارد، اطاعت کند. این باوری است که هیچ‌گاه سندیت آن ثابت نشد. باور دیگر، باور فریب خوردن مرد و گرفتار شدن او در چنگال فتنه زن است و اینکه مرد به این دلیل باید از زن پرهیز کند. در عصر عباسیان، این نگاه زن‌ستیزانه به نقطه اوج خود رسید.

بنابر آنچه گفته شد خشونت‌های فزاینده علیه زنان در سنت‌های نادرست ریشه دارد، نه در دین و باورهای دینی. خشونت علیه زنان

آن که شامل خانواده نیز می‌شود، از این زاویه دید بررسی می‌شود. از این دیدگاه، میان زن و مرد تفاوت وجود دارد و وجود احکام متفاوت میان زن و مرد در عرصه اجتماعی توجیه می‌شود.

در تحلیل نهایی، بنای قرآن بر حفظ کیان خانواده است. گفتمان قرآن در آیه نساء نیز درباره خانواده است. بر همین اساس است که در هنگام تخطی زن از وظیفه تمکین، در هنگامی که حق نفقه خود را از مرد دریافت کرده است، برای بازگرداندن زن به فضای محبت که بنیان خانواده را تشکیل می‌دهد، به این امر اشاره شده است. شرایط اعمال «وَأَصْرِبُوهُنَّ» نیز به گونه‌ای است که حالت هشدار و اعلام نارضایتی داشته باشد و دلیل اصلی این توصیه قرآن هم نگهداشتن کانون خانواده در سایه محبت و انذار از نافرمانی حدود الهی است.

از دیدگاهی دیگر می‌توان گفت پیام هر دینی لاجرم تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی زمان نزول خود بوده است. آنچه در این بحث‌ها میان دو گروه موافق و مخالف «زن‌ستیز» بودن قرآن و اسلام نادیده گرفته می‌شود، بستر نزول قرآن و وضع عرب در سال‌های ابتدایی ظهور اسلام است. به همین دلیل، بستر مردسالارانه نزول قرآن لاجرم خود را در آیات قرآن و سپس در تفاسیر قرآن منعکس کرده است. همچنین، مردسالاری حاکم بر جامعه آن زمان باعث شده است پیام اصلی حاکم بر قرآن تدریجاً به فراموشی سپرده شود. به همین دلیل برای درک پیام و مقصد اصلی قرآن باید بستر نزول آیات را در نظر گرفت و همچنین پیام قرآن را در کلیت آن بررسی کرد. تفسیر آیه به آیه، بدون در نظر گرفتن روح قرآن و محتوای کلی سوره و نیز بدون در نظر گرفتن زمینه شکل‌گیری آیات، می‌تواند به برداشت‌های غلط و تفاسیر تبعیض‌آمیز در موضوع زنان منجر شود. رفعت حسن، پژوهشگر مسلمان نیز بر این عقیده است که قرآن متنی مساوات‌طلبانه است؛ اما به دلیل غیبت تاریخی زنان در تفسیر قرآن، همه تفاسیر بر طبق نظر و سلیقه مردان بوده‌اند و از این رو درباره زنان گرفتار نگاه تبعیض‌آمیز شده‌اند. به باور حسن، اگر به زنان فرصت مشارکت در تفسیر آیات قرآن داده شده بود، آنگاه با تفاسیری سراسر مردسالارانه و یک‌سویه روبه‌رو نبودیم.

بی‌سواد بودن زنان مسلمان کشورهای مسلمان‌نشین و نادیده گرفته شدن حقوق آنان در جوامع مردسالار باعث شده است آنان نتوانند نقش کنشگرانه خود را به عنوان زن مسلمان ایفا کنند و در نتیجه، زنان مسلمان، ناآگاه به حقوق خود باقی مانده‌اند. به همین دلیل برای مبارزه با این موضوع نه تنها لازم است به زنان فرصت برابر در اشتغال و حقوق اجتماعی و سیاسی داده شود، بلکه ضروری است که آنان تحصیل کنند تا بتوانند برداشت‌های غلط مربوط به زنان را تشخیص دهند، وظایف خود را بشناسند، از دیدگاه مساوی خداوند به زنان در قرآن آگاه شوند و وارد عرصه تفسیر قرآن شوند تا از ورود و گسترش بیشتر تفاسیر مردسالارانه جلوگیری کنند.

قرآن در زمان نزول خود، پیامی انقلابی برای زنان تحت تبعیض و ظلم به همراه داشت و برخی از سنت‌های مردسالارانه را فوراً منسوخ

وقتی کاهش پیدا خواهد کرد که مردم و ارگان‌های دولتی و نهادهای مدنی با عوامل اصلی آن مبارزه کنند.

در راستای نگاه مساوات‌طلبانه به زن از رهبر معظم انقلاب نقل شده است: «من مکرراً عرض کرده‌ام این حدیث معروف را که «المرأة ریحانة و لیست بقهرمانه»؛ قهرمان، در تعبیرات رایج عربی، به آن کارگزار می‌گویند؛ مثل «امر قهرمانه بکذا»؛ مثلاً فلان صاحب ملک و املاک فراوان به قهرمان خودش، یعنی آن کسی که کارگزار امور این املاک است، گفت. به این می‌گویند قهرمان. در این حدیث می‌گوید خیال نکن زن کارگزار تو داخل خانه است که باید کارهای خانه را [انجام دهد]. این جور نیست. خب ببینید این خودش یک فصلی است که از آن چندین فصل گشوده می‌شود: مسئله احترام کار زن در خانه و عدم الزام او، مجبور نبودن او، قابل خریداری شدن این کار یعنی قابل مبادله بودن با پول. این‌ها چیزهایی است که خب در اسلام هست، در فقه اسلام هست.»

در مجموع و با توجه به نگاهی کلی به نظریات اسلام درباره منع خشونت علیه زنان نتیجه می‌گیریم نگاه جزئی به واژگان و آیات قرآن باید به نگاه کلان‌تر و گفتمانی تبدیل شود؛ ضمن اینکه مجامع علمی دینی باید با بررسی منطق قرآن کریم و روایات، در برابر نظرات و تعرضات حاصل از کج‌فهمی و جزئی‌نگری جواب‌گو باشند.

۳. انواع خشونت جنسی (مجرمانه) علیه زنان

طبقه‌بندی‌های گوناگونی در این خصوص بیان شده است؛ برخی، خشونت جنسی را به خشونت‌های جنسی مستقیم و غیرمستقیم و برخی دیگر، خشونت جنسی را بر اساس نوع آسیب، زمان و محل وقوع دسته‌بندی نموده و ذیل هر حوزه به تشریح مصادیق مربوطه پرداخته‌اند. عده‌ای نیز خشونت جنسی را از منظر حقوق جزای عرفی به «جرایم علیه اشخاص» و «جرایم علیه عفت عمومی» و گروهی دیگر این‌گونه خشونت‌ها را بر مبنای نوع مجازات تقسیم بندی نموده‌اند.

در هر صورت احتمال وقوع این پدیده مجرمانه، هم در زندگی شخصی (روابط زناشویی و خانوادگی) و هم در محیط اجتماعی توسط افراد ناشناس وجود دارد. خشونت جنسی علیه زنان مشخصاً به دسته‌هایی از قبیل: ۱- آمیزش جنسی به‌عنف مانند تجاوز جنسی؛ ۲- روابط جنسی (بدون آمیزش) به‌عنف مانند مساحقه به‌عنف؛ ۳- تماس‌های جنسی خشونت‌آمیز مانند بوسیدن (تقبیل) جنسی به‌عنف؛ ۴- خشونت‌های منجر به صدمات جنسی مانند ازاله بکارت؛ ۵-

^{۱۲} آیات ۹ تا ۴ سوره مبارکه «نور» که به آیات قذف معروف است خشونت علیه زوجه را نفی می‌کند. مطابق این آیات، چنان‌چه کسی بدون شهادت شاهی نسبت زنا کردن به زن مؤمنی بدهد مستحق شلاق است و این حکم در خصوص قذف نسبت به همسران نیز اجرا می‌گردد.

خشونت‌های دوماهیتی جسمی - جنسی مانند قاچاق زنان به‌قصد فحشاء؛ ۶- خشونت‌های جنسی گفتاری و بصری مانند قذف^{۱۲} و چشم‌چرانی و ... تقسیم می‌شود.

همان‌طور که گفته شد مطالعه تطبیقی خشونت‌های جنسی علیه زنان و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر آن‌ها در قوانین ایران و انگلستان از جهات گوناگونی حایز اهمیت است. کما این که در نهایت سبب می‌شود تا افق‌های نوینی برای شناخت بهتر عوامل، پیامدها و راه‌کارهای پیشگیرانه از وقوع این پدیده و نحوه برخورد با آن، فراروی پژوهش‌گران در این عرصه گشوده شود. اینک، پس از توضیحاتی که پیرامون مفاهیم خشونت جنسی علیه زنان ارائه شد، لازم است به بارزترین مصادیق آن در قوانین ماهوی هر دو کشور پرداخته شود.

۱. روابط جنسی با آمیزش

۱-۱. زنا: در نظام حقوقی ایران «زنا» در زمره جرایم جنسی مستوجب حد است. زنا در لغت به معنی آمیزش از راه نامشروع است و به نزدیکی بین زن و مرد شامل آمیزش جنسی مهبل و مقعدی بدون ازدواج گفته می‌شود. مرد مرتکب زنا را زانی و زن زناکار را زانیه می‌گویند (۱۰). در مواد ۲۳۲ تا ۲۳۱ «قانون مجازات اسلامی» که مفاد آن‌ها برگرفته از شرع مقدس اسلام (آیات قرآن کریم سوره النساء ۱۶ تا ۱۵، سوره الاسراء ۳۲، سوره نور ۳ تا ۲ و احادیث و روایات ائمه‌ی معصومین «علیهم السلام») است، به جرم زنا و شرایط و اوضاع و احوال ارتکاب آن پرداخته شده است. در خصوص تعریف زنا در ماده ۲۳۱ «قانون مجازات اسلامی» و تبصره ۱ آن باید بیان نمود که در این مفهوم جماع به معنی اجتماع و نزدیک شدن زن و مرد به یکدیگر برای آمیزش جنسی به‌منظور ارضای تمایلات جنسی است و همان‌طور که در تعریف مذکور آمده است ارتکاب عمل فیزیکی آمیزش جنسی بین زن و مرد علاوه بر دخول آلت تناسلی مرد در فرج زن، شامل نزدیکی مقعدی نیز خواهد شد.^{۱۳} برای ارتکاب جرم زنا باید دخول انجام شود و صرف نزدیکی بدون دخول آلت تناسلی را نمی‌توان زنا دانست و لغت «جماع» در تبصره ۱ ماده‌ی ۲۳۱ «قانون مجازات اسلامی» نیز بر این معنا گواهی می‌دهد.

^{۱۲} ماده ۲۳۱: «زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آن‌ها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد. تبصره یک - جماع با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در قبل یا دبر زن محقق می‌شود.»

^{۱۳} شعبه‌ی دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۵۱-۳۲/۶/۷۱ این مورد را زنا محسوب کرده است.

۱-۲. تجاوز جنسی:^{۱۵} از مهم‌ترین خشونت‌های آمیزشی که توأم با عنف است، تجاوز جنسی (زنا به‌عنف) می‌باشد. چرا که عملی شدن آمیزش جنسی هدف غایی خواسته‌ی یک متجاوز است که در راه تحقق آن، به ارتکاب سایر خشونت‌های جنسی از قبیل بوسیدن و ملاسمه به‌عنف نیز دست می‌زند. به عبارت دیگر در ارتکاب این عمل، خشونت دوچندان بر قربانی تحمیل می‌گردد؛ یعنی مرتکب در درجه نخست در پی گرفتن کام جنسی از بزه‌دیده است و برای رسیدن به این نتیجه و شکستن مقاومت قربانی از هیچ تلاشی در قالب اعمال خشونت‌باری چون ضرب و شتم، تهدید و حتی قتل ابا ندارد و سبب بروز چنان ترسی می‌شود که زنان را به جانب تسلیم سوق می‌دهد (۱۲).

تجاوز جنسی یا زنا به‌عنف و به تعبیر دیگر «هتک ناموس»، عبارت از آمیزش جنسی یک مرد با یک زن بر خلاف رغبت و رضایت اوست (کسل و داگلاس، منبع پیشین). این جرم نوعی رفتار خشن و تحقیرآمیز است که از طریق اعمال جنسی و برای ابراز قدرت و خشم صورت می‌گیرد. در چنین مواردی رابطه جنسی به‌ندرت موضوع اصلی است و در اکثر مواقع، مسائل جنسی در خدمت نیازهای غیرجنسی قرار می‌گیرد (۱۳). در عصر حاضر، تجاوز جنسی معنای گسترده‌تری یافته است.^{۱۶}

به هر ترتیب در لسان حقوقی، عموماً به نزدیکی آگاهانه‌ی مرد بالغ، عاقل، قاصد و مختار با زنی بدون میل و رضایت وی زنا به‌عنف اطلاق می‌گردد.

زنا به‌عنف و اکراه دارای سابقه‌ی فقهی است و برخی از فقهای اسلام، اکراه را تنها از ناحیه مرد به زن مفروض دانسته‌اند. عبارت «من غضب امرأه فرجها» - هر کس فرج «زنی» را غضب نماید، ناظر به همین مطلب است (۱۴).

در قوانین ایران یکی از اقسام زنا، جرم «زنا به‌عنف» است که نبودن رابطه زوجیت در طرفین و وجود عنف (اکراه) در بزه‌دیده سبب تبدیل عنوان آن به زنا به‌عنف گردیده است. عنصر قانونی زنا به‌عنف، بند (ت) و تبصره ۲ ماده ۲۲۴ «قانون مجازات اسلامی» است. اطلاق این بند و تبصره‌اش بیان‌گر آن است که در حقوق اسلام و قانون ایران تفاوتی در زنا به‌عنف با زن شوهردار یا نامزد و یا مجرد دیده نمی‌شود و مجازات آن در هر صورت مرگ است.

در دهان زن، که یک حرکت توهین‌آمیز نسبت به کرامت ذاتی انسان است، می‌تواند تحت شمول تجاوز جنسی باشد.

^{۱۵} ماده ۲۲۴: «... ت- زنا به‌عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است. تبصره ۲- هر گاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنا به‌عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.»

حد شرعی زنا مرد مجرد با زن مجرد در صورت ثبوت در نزد حاکم شرع، صد ضربه شلاق^{۱۷} در بار اول تا سوم و کشتن در مرتبه چهارم است. در حقوق ایران با توجه به پیشینه تاریخی و اقتباس از فقه امامیه، حد شرعی زنا مرد محصن با زن محصنه، سنگسار (رجم) زن و مرد است.^{۱۸} هم‌چنین حد شرعی زنا مرد محصن با زن مجرد، سنگسار مرد و صد ضربه شلاق زن است و حد شرعی زنا مرد مجرد با زن محصنه، ۱۰۰ ضربه شلاق مرد و سنگسار زن است. در اسلام، تنها شرط تحقق زنا محصنه، احصان مرتکب است.

لازم به ذکر است براساس روایت نقل شده از آیت الله سیدمحمد بنجوردی از اعضاء شورای عالی قضایی سابق، نظر امام خمینی (ره) بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران بر عدم اجرای حکم رجم بوده است و این موضوع در سال ۱۳۶۰ در قوه قضاییه به‌عنوان دستورالعمل‌کاری قضات بخشنامه شده است.^{۱۹} علاوه بر این، در بخشنامه شماره ۲۸۱۴/۳/۱ مورخه ۷۷/۳/۲۷ رییس وقت قوه قضاییه، با ضمیمه کردن مستنداتی از شیوه انعکاس مجازات رجم در خارج از کشور، توصیه شده که «به‌منظور خنثی کردن تبلیغات رسانه‌های خارجی و مصالح عالی نظام جمهوری اسلامی، قضات پرونده‌های مربوط را پس از قطعیت، به دبیرخانه قوه قضاییه بفرستند تا پس از اعلام بلامانع بودن اجرای حکم، مراتب پیگیری گردد. علاوه بر این، با حسن تدبیر در انتخاب شیوه مناسب در خصوص اجرای حکم، ترتیبی اتخاذ فرمایند که مایه سوء استفاده معاندین و ضدانقلاب نشود» (۱۱).

در نظام حقوقی انگلستان، جرم‌انگاری نزدیکی جنسی (آمیزش جنسی) بین زن و مرد همانند آن‌چه که در حقوق ایران بیان شد، وجود ندارد؛ زیرا در قوانین ما که برگرفته از فقه اسلامی است جرایم جنسی دامنه گسترده‌تری دارند و آمیزش جنسی بین زن و مرد در هر صورت چه با رضایت و چه بدون رضایت طرفین که سن آن‌ها بالای ۱۸ سال باشد، چنان‌چه زن و شوهر نباشند جرم «زنا» محسوب می‌شود اما در نظام حقوقی غرب این نوع رفتار به استثناء موارد محدودی مثل آمیزش جنسی با محارم، در اختیار داشتن عکس مستهجن کودکان و ... در مابقی جرایم تنها در صورت به‌عنف و اکراه بودن «تجاوز جنسی» نامیده می‌گردد.

^{۱۵} مجازات صد ضربه شلاق، برگرفته از نص صریح قرآن کریم در آیه ۲ سوره «نور» می‌باشد.

^{۱۶} ماده ۲۲۵ ق.م.ا: «حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است ...».

^{۱۷} قابل دسترسی در: <https://www.roozna.com>

^{۱۸} Rape

^{۱۹} به‌عنوان مثال، «دیوان کیفری بین‌المللی یوگوسلاوی» فرو نمودن یک تکه چوب در مهبل یک زن آن هم زمانی که وی در حال مرگ است را نیز تجاوز جنسی دانسته. این دیوان حتی قائل به این بود که دخول اجباری آلت تناسلی مرد

عمومی ۱۹۹۴^۴ این کشور، پیش‌بینی شده است. با تصویب «قانون جرایم جنسی» سال ۲۰۰۳ تغییر و تحولات بنیادی در این حوزه ایجاد شد؛ به‌موجب ماده‌ی ۱ این قانون، مجازات تجاوز به‌عنف در انگلیس حبس ابد است که به موجب رویکرد جدید سیاست جنایی این کشور شامل قرارهای تعلیق، قرارهای خدمات اجتماعی، قرار تلفیقی منع رفت و آمد، قرار نظارتی و قرار اعزام به مراکز مراقبتی نیز می‌باشد.

عنصر معنوی جرم تجاوز جنسی در حقوق انگلستان مستند به قانون اخیرالذکر، علاوه بر عمد و بی‌پروایی، مسامحه نیز می‌باشد و در صورت عدم مطابقت رفتار و افکار مجرم با عرف مردم جامعه، وی دارای عنصر روانی لازم جهت ارتکاب جرم است.

اکنون سوال اساسی این است که در حقوق دو کشور رفتار ارتكابی (عنصر مادی) باید چه اوصاف و ویژگی‌هایی داشته باشد تا جرم مذکور تحقق یابد؟

علاوه بر آن چه گفته شد، در حقوق ایران و انگلستان عنصر مادی این جرم و همه جرایم جنسی به‌صورت فعل مثبت رخ می‌دهد و نمی‌توان موردی را یافت که ترک فعل سبب ایجاد آن شده باشد. در جرم تجاوز به‌عنف معمولاً اکراه زن قابل تحقق است و هرگاه زن ادعای اکراه نماید پذیرفته می‌شود. فقها نیز بر این امر متفق‌القول می‌باشند، مخصوصاً این‌که در روایت‌های شرعی به اکراه زن اشاره داشته‌اند (۱۶). نظام حقوقی ایران مستند به بند ت ماده‌ی ۲۲۴، تبصره ۱ ماده‌ی ۲۲۱ و تبصره ۲ ماده‌ی ۲۲۴ «قانون مجازات اسلامی» و «قانون جرایم جنسی» انگلستان مصوب ۲۰۰۳ در خصوص عدم امکان ارتکاب جرم تجاوز جنسی توسط زنان کاملاً مشابه و منطبق بر یکدیگر است و اکراه در زنا را فقط از ناحیه مردان پذیرفته است. هم‌چنین در هر دو کشور تجاوز جنسی یک جرم مطلق است و نیازی به وقوع نتیجه‌ی خاص ندارد، بنابراین سخن گفتن از نتیجه‌ی فعل مجرمانه در این خصوص چندان ضرورت ندارد.

در حقوق ایران در رابطه با وصف رفتار مجرمانه‌ی جرم تجاوز جنسی می‌توان گفت که بزه‌دهی آن فقط زنان هستند و صرف دخول آلت رجولیت مرد ولو یک مرتبه و حتی بدون انزال منی در قُبُل یا دُبُر هر زنی به غیر از همسر (اعم از عقد نکاح دائم یا موقت) موجب تحقق عنصر مادی این جرم می‌گردد. این در حالی است که رویکرد نظام حقوقی انگلیس در این خصوص متفاوت است؛ ماده‌ی

عنصر معنوی زنا به‌عنف مستند به ماده‌ی ۲۱۷ «قانون مجازات اسلامی» اَغْلَم، عمد، قصد و شرایط مسئولیت کیفری می‌باشد.

در خصوص کیفر زنا به‌عنف در حقوق ایران (اعدام زانی) نکته‌ای که حائز اهمیت است، این می‌باشد که عطف بودن زنا باید ثابت شود، زیرا اصل بر غیرعطف بودن آن است. شعبه‌ی ۲۷ دیوان عالی کشور در رأی شماره‌ی ۳۱۳۲-۷۳/۲/۳ در این خصوص مقرر نموده: «با توجه به محتویات پرونده اگر چه وقوع اصل زنا محرز و مسلم به نظر می‌رسد و زمینه برای حصول علم به آن به‌طور طبیعی و متعارف فراهم است ولی با عنایت به اظهارات طرفین عطفی بودن آن مسلم نیست و حداقل مشکوک است و مورد شبهه است که به مقتضای قاعده در آن نمی‌توان حکم به قتل متهم نمود» (۱۵).

در تأیید رأی مذکور، مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ «قانون مجازات اسلامی»^{۲۲} به قاعده‌ی در آن تصریح نموده‌اند، با توجه به مفاد این مواد می‌بینیم که در جرم زنا به‌عنف چنانچه شرایط و مصادیق تبصره ۲ ماده‌ی ۲۲۴ «قانون مجازات اسلامی» وجود نداشته باشد یا دلایلی مبنی بر توأم بودن رفتار مرتکب با عطف محرز نشود یا مورد شک و تردید قرار گیرد، مرتکب فقط به مجازات زنا یعنی صد ضربه شلاق حدی محکوم می‌شود. به‌عنوان مثال زنی به درمانگاه دندان‌پزشکی مراجعه می‌نماید و دندان‌پزشک مرد پس از معاینه به وی پیشنهاد زنا می‌دهد، نام‌برده نیز با رضایت تن به ارتکاب این جرم می‌دهد. در اثنا ارتکاب زنا، رئیس درمانگاه متوجه شده و به پلیس ۱۱۰ گزارش می‌دهد و مأموران مرتکبین را در حین انجام عمل دستگیر می‌نمایند. زن در دادگاه برای رهایی از مجازات، مدعی می‌شود که پزشک معالج به عوض داروی مُسکِن، قرص خواب‌آور قوی^{۲۳} به وی داده و پس از بیهوشی به او تجاوز نموده است. متعاقباً پس از انجام تحقیقات دادگاه مشخص می‌شود که ادعای زن صحت نداشته و هیچ‌گونه دلیلی که ثابت کند تجاوز جنسی صورت گرفته، یافت نمی‌شود. پس در مثال مذکور مستند به مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ «قانون مجازات اسلامی»، زنا به «عنف» مورد پذیرش قرار نگرفته اما جرم زنا «غیرعنف» تحقق یافته است. در نتیجه، مستند به مواد ۲۲۱ و ۲۳۰ «قانون مجازات اسلامی» هر یک از مرتکبین در صورت عدم وجود شرایط احصان به صد ضربه شلاق حدی محکوم می‌شوند.

در نظام حقوقی انگلستان جرم تجاوز جنسی در قوانین جرایم جنسی ۲۰۰۳، ۱۹۷۶، ۱۹۶۷، ۱۹۵۶ و نیز «قانون عدالت جزایی و نظم

شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود».

^{۲۳} Nitrazepam، قرصی است که اثر خواب‌آوری بسیار قوی و به مدت طولانی دارد و شخص پس از بیداری دچار فراموشی ساعات قبل از بیهوشی می‌شود.

^{۲۴} Criminal Justice and public Order Act 1994

^{۲۱} ماده ۲۱۷: «در جرایم موجب حد مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد».

^{۲۲} ماده ۱۲۰: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود»؛ ماده ۱۲۱ ق.م.ا: «در جرایم موجب حد به استثناء، محاربه، افساد فی‌الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود

یکی از طرفین اظهار ناراضی نبوده و دیگری به کار خود با قهر و غلبه ادامه دهد. علت این رویکرد قانون گذار، استناد به قاعده فقهی «درأ» به واسطه وجود شبهه است.

با توجه به مطالبی که پیرامون رضایت گفته شد، می توان پنداشت اگرچه در جرمی که به شیوهی متجاوزانه صورت گرفته، بزه دیده رضایتی نسبت به آن نداشته است، ولی فقدان رضایت بزه دیده را نباید به مفهوم ظاهری آن تفسیر نمود. در واقع به منظور اجرای هر چه بهتر عدالت در خشونت های مختلف جنسی که به عنف صورت می گیرند، ضروری است قبل از هر اقدامی مرزهای رضایت را تحدید و ترسیم نموده تا بتوانیم موارد وجود یا فقدان رضایت در بزه دیده را خارج از چهارچوب ادعاهای طرفین دعوی به درستی مشخص نماییم. بر این اساس، ممکن است دسته ی مهمی از جرایم که ادعا می گردد به عنف صورت نگرفته، در عالم واقع تجاوز تلقی شده و با کیفر سنگین تری مواجه گردند؛ مثلاً از نظر حقوق انگلستان کودکان کمتر از ۱۶ سال را هیچ وقت نمی شود راضی به ارتکاب عمل جنسی با افراد بالای ۱۸ سال دانست و کودکان کمتر از ۱۳ سال به ارتکاب عمل جنسی با هیچ کس راضی فرض نمی شوند. هم چنان که عکس این قضیه نیز می تواند صادق باشد، یعنی آن جا که بعضی جرایمی که ظاهراً به عنف روی داده اند مسبوق به جلب رضایت بزه دیده تشخیص داده خواهند شد. در این میان تجاوز جنسی با توجه به پیامدهای خطرناکی که بر بزه دیده و بزهدار به همراه دارد بیش از سایر جرایم نیازمند تبیین حد و مرزهای رضایت است تا در پرتو آن بهتر بتوان به اجرای عدالت کیفری کمک کرد. «قانون مجازات اسلامی» ۱۳۹۲ هر چند تلاش داشته برخی معایب و نقایص خود در این زمینه را برطرف نماید اما در تفکیک و ترسیم دقیق مرزهای رضایت، ناکام مانده و هم چنان باید شاهد برخی نابرابری ها در قلمرو عدالت کیفری باشیم.

به طور قطع مرتکب تجاوز جنسی، مانند سایر جرایم باید واجد عقل، بلوغ و اختیار باشد. پس در حقوق ایران ارتکاب این جرم توسط اطفال زیر سن بلوغ شرعی و در حقوق انگلستان زیر سن ده سال به لحاظ فقدان اهلیت و مسئولیت کیفری، قابل مجازات نیست. در گذشته در انگلستان در رابطه با مرتکب جرم تجاوز جنسی تصور می شد که پسران زیر چهارده سال قادر به انجام آمیزش جنسی نیستند. اما این قاعده به مرور زمان با مخالفت حقوق دانان روبرو گردید؛ زیرا در عمل نمایان شد که چنین سنی در پسران نیز قادر به انجام آمیزش جنسی هستند. پس این ملاک به موجب ماده ی ۱ «قانون جرایم جنسی» مصوب ۱۹۹۳ به کلی منسوخ و از آن پس هر کودک بیش از ده سال می تواند در صورت ارتکاب این جرم مسئول و قابل پیگرد باشد.

خشونت های جنسی می تواند علیه اشخاص گوناگونی ارتکاب یابد. بر این اساس قربانیان این جرم ممکن است به طور مستقیم و یا

۱ «قانون جرایم جنسی» سال ۲۰۰۳ اختصاص به جرم تجاوز جنسی دارد که با قوانین گذشته متفاوت است. مثلاً، دخول اجباری آلت تناسلی (علاوه بر فرج و مقعد) به دهان بزه دیده نیز در حکم تجاوز به عنف قرار گرفته است و بزه دیده تجاوز جنسی هم می تواند زن و هم مرد باشد. به موجب بند دوم ماده ی ۷۹ این قانون نیز دخول عملی مستمر از لحظه داخل شدن آلت تناسلی محسوب می شود. شباهتی که در این زمینه در حقوق ایران و انگلستان وجود دارد این است که در قوانین هر دو، دخول آلت تناسلی طبیعی مردانه باعث پدید آمدن جرم تجاوز جنسی می شود و آلت مصنوعی در این خصوص معنایی ندارد.

در حقوق ایران افراد متجاوزی که قربانیان خود را وادار به آمیزش دهانی می نمایند متجاوز جنسی نبوده و شدیدترین جرمی که ممکن است برای این افراد در نظر گرفته شود، یک نوع جرم منافی عفت به عنف می باشد. یعنی عمل مرتکب مضمول ماده ی ۶۳۷ «قانون مجازات اسلامی- تعزیرات» محسوب و مستحق مجازات تا نود و نه ضربه شلاق تعزیری است. در انگلستان تا سال ۲۰۰۳ این نوع از ارتکاب مستحق حداکثر ده سال حبس بوده اما از سال ۲۰۰۳ به بعد این عمل، تجاوز جنسی محسوب شده و مرتکب به حبس ابد محکوم می شود.

آن چه که بیش از همه در خصوص ارتکاب این جرم در نظام حقوقی انگلستان اهمیت دارد و برخلاف قوانین ایران کاملاً و به طور جزئی مشخص شده است عنصر «رضایت» در تجاوز جنسی است؛ در حقوق انگلستان تا سال ۱۹۸۴ رضایت اولیه بزه دیده به دخول کفایت می کرد ولی در همان سال مقرر شد که آمیزش جنسی یک عمل مستمر است و در هر لحظه که بزه دیده عدم رضایت خود را ابراز کند، ادامه ی رابطه از سوی مرد می تواند تجاوز جنسی محسوب شود و در سال ۱۹۹۲ این مورد نسبت به شوهر در قالب رابطه زناشویی نیز تسری یافت. پس اکنون در حقوق این کشور، رضایت باید در تمام طول آمیزش جنسی وجود داشته باشد، به این معنی که اگر مرد حتی به رضایت جزئی زن اعتقاد داشته باشد که او نه به طور کامل اما کم و بیش رضایت دارد حتی اگر این باور وی نامعقول باشد مجازات نمی شود. اما در نقطه مقابل چنان چه زن در هر زمان در اثنای نزدیکی، از رضایت خود منصرف شده و تمایلی به ادامه رابطه جنسی نداشته باشد، جرم تجاوز جنسی تحقق خواهد یافت (۱۷).

براساس قوانین ایران، زنا به رضایت در سه مورد زنا با محارم، زنا محصنه و زنا غیر محصنه قابل بررسی است؛ در خصوص زنا با محارم بند الف ماده ۲۲۴ «قانون مجازات اسلامی» کیفر زنا با محارم نسبی را اعدام دانسته است.

دیدگاه مورد حمایت در قانون ما، نظر مشهور فقهی است که کیفر زنا با محارم را منحصر به محارم نسبی دانسته است (۱۸). اما شافعی آن را اعم از نسبی و غیر نسبی می داند (۱۹).

در حقوق کیفری ایران، اعلام رضایت قبل از آمیزش جنسی سبب عدم تحقق زنا به عنف می شود، هر چند که در اثنای نزدیکی جنسی

مجازات اعدام برای مرتکب آن صادر می‌شود، اما در درجات پایین‌تر مجازات‌های کمتری در نظر گرفته شده است. مثلاً اگر مردی با استفاده از وعده‌هایی مانند ازدواج به اغفال دختران بپردازد، علاوه بر مجازات‌های حبس و جزای نقدی، علی‌الاصول به مجازات‌های تکمیلی و تأمینی و محرومیت‌های اجتماعی نیز محکوم می‌شود.

حال سؤال مهم دیگری که در این خصوص مطرح است، این می‌باشد که اگر بزه‌دیده در زمان تسلیم شدن به رابطه‌ی جنسی، اغفال شده و فریب خورده باشد آیا می‌توان رضایت ظاهری که به انجام عمل جنسی داشته را رضایت واقعی دانست؟ در پاسخ به این سوال نیز باید گفت علی‌رغم این‌که در این موارد هیچ اجبار یا زوری از ناحیه مرتکب به کاربرده نمی‌شود و هیچ نوع مقاومت فیزیکی توسط بزه‌دیده اعمال نمی‌گردد، ولی با این وجود نباید تردید داشت که رضایت بزه‌دیده یک رضایت واقعی نیست و تمایل بزه‌دیده به برقراری رابطه جنسی تحت تأثیر عوامل خارجی به وجود آمده است. قوانین کامن‌لا مانند رویه قضایی انگلستان، هم معیار فریب را شناسایی کرده و هم آن را جرم‌انگاری نموده است. به‌عنوان مثال اگر کسی وانمود کند که قصدش از انجام رابطه جنسی بر روی یک زن، معاینه‌ی پزشکی وی است یا این موضوع که مرد خود را میرا از بیماری‌های مقاربتی یا ایدز قلمداد کرده و رضایت زن را به انجام رابطه جنسی با خود جلب نماید و یا با دادن وعده‌هایی مثل پول و شغل و ازدواج زن را به برقراری رابطه جنسی فریب دهد و بعد به وعده‌هایش عمل نکند، در نظام حقوقی انگلستان این‌گونه تحصیل رضایت با خدعه و فریب، در حکم عدم رضایت محسوب می‌شود. دادگاه‌های انگلستان در مواردی با در نظر گرفتن این واقعیت سعی کرده‌اند این‌گونه رفتارها را نیز به‌عنوان تجاوز جنسی محکوم کنند. چنان‌که در دعوی فلتری علیه ویلیامز دادگاه با این استدلال که رضایت شاکی به عمل جنسی به خاطر فریب خوردن در مورد ماهیت عمل مورد تقاضای مرتکب بوده، رفتار مرتکب را یک تجاوز جنسی (۲۱) با این حال، دادگاه‌ها با وجود وفاداری به ضابطه اعمال زور و مقاومت فیزیکی در مورد تجاوز جنسی، چنین مواردی را صرفاً یک استثنا دانسته و هیچ‌گاه قانون‌گذار را به تغییر یا توسیع

غیرمستقیم محارم متجاوز اعم از همسر و فرزندان^{۲۵} تا سایر بزه‌دیدگان مانند سال‌خوردگان^{۲۶} باشند (به سبب پرهیز از اطاله کلام از پرداختن به مقررات آن خودداری می‌گردد). در نظام حقوقی ایران و انگلستان تأهل یا تجرد متجاوز یا بزه‌دیده تأثیری در نوع جرم و میزان مجازات مرتکب ندارد.

۳-۱. زنا فریب‌کارانه: در خصوص زنا از طریق فریب کاری باید خاطر نشان نمود که این عمل در قوانین ایران عنوان مجرمانه جداگانه‌ای ندارد و حتی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌طور مستقل جرم‌انگاری نشده است، زیرا دو فرض مطرح است؛ اول، زنا با رضایت است که دیگر فریبی در آن نیست و زنا عادی است. دوم، زنا با زور و بدون رضایت است که عنوان تجاوز جنسی می‌گیرد. در واقع معیار و ضابطه مشخصی برای تشخیص زنا به‌عنف از زنا فریب‌کارانه و نیز اعمال فریب‌دهنده در قانون مجازات اسلامی ارائه نشده است (۲۰). البته تنها به‌موجب تبصره ۲ ماده‌ی ۲۲۴ «قانون مجازات اسلامی» در زنا از طریق اغفال و فریب دختر نابالغ، حکم محکومیت به زنا به‌عنف علیه مرتکب صادر می‌شود. هر چند که این فرض تنها در خصوص اطفال زیر نه سال قمری پیش‌بینی شده است. لذا مرتکبین آمیزش جنسی با صغار زیر نه سال با وجود شرایط تبصره‌ی ماده قانونی فوق می‌توانند به زنا توأم با عنف محکوم شوند.

به‌نظر می‌رسد نحوه‌ی نگارش تبصره مذکور به‌گونه‌ای است که القاء می‌نماید هدف قانون‌گذار در پیش‌بینی این تبصره نزدیک شدن به جامعه بین‌الملل نبوده است، زیرا در این تبصره صرفاً برقراری رابطه جنسی با یک دختر نابالغ از طریق فریب دادن او تجاوز جنسی قلمداد شده و حال آن‌که هر زنی ممکن است بدون توجه به سن و سال مورد فریب و اغفال قرار گرفته و به رابطه جنسی تن دهد. سوالی که ممکن است متبادر به ذهن شود این است که آیا فریب در زنا فقط در مورد مردان صادق است؟ در پاسخ باید گفت فقط مرد بودن ملاک نیست و می‌توان این فرض را در خصوص زنان نیز صادق دانست. لذا نباید این‌گونه استنباط کرد که فریب در زنا نمی‌تواند از سوی زنان محقق شود. شدیدترین مجازاتی که پیرامون جرم اغفال زنان تعیین شده است، در رابطه با «جرم تجاوز» می‌باشد که

^{۲۵} به‌عنوان مثال ازدواج کودکان یا «کودک‌همسری» نوعی ازدواج رسمی یا

غیررسمی است که در نظام حقوقی ایران نه تنها چنین پدیده‌ای جرم‌انگاری نشده بلکه بر اساس متون فقهی و ماده ۱۰۴۳ «قانون مدنی» مبنی بر ضرورت اجازه پدر به ازدواج دختر باکره، مهر تأییدی بر ازدواج اجباری قرار گرفته است. سن پایین ازدواج بزه‌دیده در کشور ما که عملاً طبق قانون حداقل ۱۳ سال است، به خاطر عدم قدرت انتخاب و اهلیت لازم برای ابراز تمایل نوعی اجبار تلقی می‌گردد. این در حالی است که در اسناد حقوق بشری سن ۱۸ سال برای این امر در نظر گرفته شده است، به نقل از: جزوات آموزشی کارگروه‌های آموزشی پژوهش‌کده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۱۳۸۴؛ در حقوق انگلستان

قانون خاصی با عنوان «قانون حمایت مدنی از ازدواج اجباری» در ۲۶ جولای ۲۰۰۷ تصویب شده است که در تکمیل «قانون حقوق خانواده» ۱۹۹۶ ازدواج اجباری را ممنوع و مابشرین، شرکاء و معاونان جرم را طبق نظر دادگاه مجازات می‌کند.

^{۲۶} «پیرپسندی» یا پیردوستی نقطه‌ی مقابل انحراف «بچه‌بازی» است. در این انحراف، افراد سالخورده و پیر برای شخص منحرف، موضوع تثبیت شده‌ی جنسی بوده و مرتکب نسبت به آن‌ها دلبستگی دارد و علاقه‌ی جنسی خود را منحصرأ به آنان معطوف می‌دارد.

قانون گذار ایران این گونه اعمال را در حیطه‌ی نکاح دائم و موقت جرم ندانسته و زمانی تجاوز را مطرح نموده که رابطه نامشروع وجود داشته باشد. پس وقتی رابطه، مشروع است بحث از تجاوز منتفی است.

در این خصوص قبلاً موضع حقوق انگلستان مشابه با موضع کنونی حقوق ایران، بر این اعتقاد استوار بود که هیچ‌گاه نمی‌توان شوهر را به ارتکاب تجاوز جنسی علیه همسرش محکوم نمود. این قاعده از سال ۱۷۳۶ متعاقب یک تصمیم قضایی بر این مبنا ایجاد شده بود که با تحقق ازدواج، قانون گذار فرض می‌نماید که زن به سبب علقه‌ی زوجیت با همسرش در واقع رضایت خود را بر برقراری رابطه‌ی جنسی با وی در هر شرایطی اعلام کرده است. این اعتقاد حتی زمانی که برای نخستین بار در سال ۱۹۷۶ در «قانون جرایم جنسی» جرم تجاوز جنسی تعریف شد گنجانده شد و با آوردن وصف «غیرقانونی» به آمیزش جنسی بدون رضایت طرف مقابل در عمل چنین فهم شد که این جرم صرفاً خارج از علقه‌ی زوجیت قابل تحقق است و تنها استثنایی که بر این قاعده وارد می‌شد زمانی بود که به موجب دستور دادگاه و یا هر چه که در حکم آن بود فسخ رضایت زن به نزدیکی، آشکار شده باشد (معمدی‌مهر، منبع پیشین، ص ۱۷۷). به عبارت دیگر آنچه از «قانون جرایم جنسی» استنباط می‌شود این است که فردی مرتکب جرم تجاوز جنسی است که به‌طور غیرقانونی: ۱- نزدیکی جنسی (اعم از مهبل و یا مقعد) با زنی انجام دهد که رضایت به این عمل نداشته باشد. ۲- مرد در زمان ارتکاب عمل مذکور، به عدم رضایت طرف مقابل علم داشته باشد و یا نسبت به آن بی‌مبالات بوده باشد.

در آن برهه از زمان برای جرم‌انگاری این عمل مقاومت‌های زیادی صورت گرفت، لذا در سال ۱۹۸۴ کمیته‌ی تجدیدنظر در حقوق جزا توصیه نمود که این قاعده حداقل بایستی در خصوص زن و شوهری که هنوز با یکدیگر زندگی می‌کنند کماکان پابرجا باشد (همان).^{۳۲} به تعبیر دیگر شوهر نباید محکوم به جرم تجاوز جنسی علیه همسر خود گردد. به هر صورت پس از کش و قوس‌های فراوان، در سال ۱۹۸۸ دادگاه پژوهش در پرونده‌ای موسوم به کوالسکی^{۳۳} بر محکومیت شوهری پس از طلاق با همسرش، به خاطر آن که در دوران زناشویی با وی آمیزش جنسی از راه دهان انجام داده بود، رای داد و متعاقب آن دادگاه مقرر داشت که متاهل بودن، متضمن رضایت

برقراری نزدیکی در ایام عادت ماهانه، اجبار به تمکین در مواقع بیماری،

حاملگی اجباری و ... اشاره نمود.

^{۳۲}Sexual Offences Act 1976

^{۳۳}Kowalski

ضابطه فوق تشویق نکرده‌اند. بنابراین، در حقوق کاملاً استفاده از زور و اجبار فیزیکی برای تحقق جرم تجاوز جنسی هم‌چنان به عنوان یک ضرورت باقی مانده و تنها در موارد استثنایی استفاده از فریب یا تأثیر اشتباه را در این زمینه مؤثر دانسته‌اند.

۱-۴. نزدیکی به‌عنف با همسر^{۳۴}: خداوند، زن را مایه انس، آفت و سکونت و آرامش مرد قرار داده است. برای تنظیم روابط فی‌مابین حق و تکلیفی را بر گردن هر یک از آن‌ها نهاده است، به‌گونه‌ای که عدم رعایت آن موجب پدید آمدن آشوب، اختلاف و درگیری و بروز انواع بیماری‌های روحی و روانی و در نهایت تخریب بنیان خانواده می‌شود. عمل جنسی به زور از ناحیه شوهر در زندگی زناشویی، یکی از مصادیق خشونت جنسی علیه زنان محسوب می‌شود، زیرا از مظاهر کرامت انسانی زنان آن است که بر بدن خود تسلط داشته باشند و مرتکب به صرف این که شوهر است، حق ندارد این حق را از زن سلب نماید.

نزدیکی به‌عنف با همسر، اجبار بزه‌دیده به تسلیم عمل جنسی در فرآیند ازدواج است به نحوی که با اجبار و اختفای از اندازه و حد خود خارج شود (۲۱). به عبارت دیگر نزدیکی به‌عنف با همسر عبارت از عمل نزدیکی برخلاف تقاضا و خواسته‌ی زن، با توسل به زور، تهدید یا ایجاد ترس ناشی از ورود صدمه بدنی بر همسر یا شخص دیگر است (۲۲)

در کشور ما قانون و عرف در رابطه زناشویی بین مرتکب و قربانی، متأسفانه به برخی اعمال شرم‌آور (هم‌چون نزدیکی جنسی از راه‌های نامتعارف مانند مقعد^{۳۵} دهان) به دیده اغماض و بی‌اعتنایی نگریده و آن را از مصادیق سوء رفتار نمی‌داند و به تمایلات جنسی و کرامت زنان توجه نداشته و در این زمینه آنان را موجودی فاقد اختیار می‌داند. ماده ۱۱۰۸ «قانون مدنی»^{۳۶} به صراحت بیان‌گر این موضوع است که ادای وظایف زوجیت برای زن یک تکلیف است و به صرف عدم تمایل نمی‌تواند از این وظیفه امتناع ورزد و حتی به مرد مطابق با ماده ۸ «قانون حمایت خانواده» این حق را می‌دهد که به استناد آن از همسرش جدا شود. تمکین در مفهوم خاص به مرد این حق را می‌دهد تا بدون توجه به آمادگی جسمی و روانی همسر خود با وی ارتباط برقرار نماید (۲۳). به تعبیر دیگر در قوانین ایران، عمل نزدیکی به زور از ناحیه شوهر و دیگر مصادیق روابط جنسی بدون رضایت علیه زوجه^{۳۷} خشونت جنسی محسوب نمی‌شود چرا که

^{۳۷}Martial Rape

^{۳۸} نزدیکی از طریق دبر، وطی بهایم و لواط در حقوق انگلستان تحت عنوان

Buggery نامیده می‌شود. ر.ک: فرهنگ حقوقی مدین، نشر نگاه، ۱۳۷۴.

^{۳۹} ماده ۱۱۰۸: «هرگاه زن بدون مانع شرعی از ادای وظایف زوجیت امتناع کند،

مستحق نفقه نخواهد بود».

^{۴۰} برای آشنایی بیشتر با اشکال دیگری از خشونت‌های جنسی که در حوزه‌ی

تجاوز به‌عنف با همسر قرار می‌گیرند، می‌توان به رفتارهایی چون اجبار به

از مسئولیت کیفری است و در قوانین ما به‌طور مستقل جرم‌انگاری نشده است!^{۳۴}

آنچه که از جمیع مطالب فوق حاصل می‌شود این است که در روابط بین زوجین طبق «قانون مجازات اسلامی»، صرفاً ایراد ضرب و جرح از ناحیه زوج علیه زوجه و دیگر موارد جرایم علیه اشخاص که زیر مجموعه‌ی اصل قانونی بودن جرم قرار می‌گیرند جرم‌انگاری شده است ولی در مورد نزدیکی به‌عنف با همسر در حقوق ایران نص قانونی وجود ندارد که این امر در تطبیق با حقوق انگلستان یک ضعف عمده محسوب می‌شود. از طرفی براساس ماده ۲۲۲ «قانون مجازات اسلامی» قانون‌گذار صرفاً جماع زوج با زوجه ی متوفای خود را جرم و مرتکب را مستحق مجازات دانسته است.^{۳۵} به نظر می‌رسد قانون‌گذار ایران همواره در قلمرو جرم‌انگاری تجاوز جنسی از جامعه بین‌الملل عقب افتاده است، زیرا با وجود این که مصادیق جدید فقدان رضایت مدت‌ها است در قوانین کیفری کشورهای غربی مورد پیش‌بینی قانون‌گذاران قرار گرفته است اما قانون کیفری ایران در این خصوص هنوز با کاستی‌هایی مواجه می‌باشد.

قبل از خاتمه مباحث فوق لازم است مطلب مختصری پیرامون نحوه‌ی جبران خسارت بزه‌دیدگان تجاوز جنسی بیان شود؛ در حقوق ایران تاکنون رویه دقیق و واحدی نسبت به این موضوع اتخاذ نشده است و جبران ضرر و زیان‌های مادی و معنوی ناشی از جرایم جنسی، بر مبنای نظر فقها تنها در جایگاه پرداخت تعلق مهرالمثل و یا ارش‌البکاره مطرح شده است.

این در حالی است که به‌موجب «قانون عدالت جزایی» مصوب ۱۹۸۸، در انگلستان قربانیان خشونت‌های جنسی در رابطه با خسارات ناشی از آن، از سوی دولت و یا توسط مجرم مورد حمایت مالی قرار می‌گیرند. در این راستا «معاهده اروپایی جبران خسارت بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌آمیز» که دولت انگلستان با پیوستن به آن ملزم به اجرای آن شده است، قایل به اصل مسئولیت دولت در امر خسارت‌زدایی از قربانیان خشونت شده است (۲۵).

۲. روابط جنسی بدون آمیزش

در این مبحث به دسته عمده‌ای از خشونت‌های جنسی که فرایند ارتکاب‌شان نقطه آغاز و پایانی دارد و در طی این مسیر همواره با ماهیت جنسی اما بدون نیاز به آمیزش به‌وقوع می‌پیوندد، خواهیم پرداخت. مصادیق این حوزه از جرایم قرابت ماهوی نزدیکی با انواع پیش‌گفته آن یعنی خشونت‌های جنسی توأم با آمیزش دارد و تنها وجه افتراق‌شان تحقق یا عدم تحقق آمیزش جنسی است.

نسبت به عمل جنسی از طریق دهان نمی‌باشد. این رای سرآغازی بر جرم‌انگاری اعمال جنسی به‌عنف علیه همسر توسط شوهر قرار گرفت و سبب شد که در ۱۴ مارس ۱۹۹۱ دادگاه استیناف مبنای این قاعده را که زن به‌واسطه‌ی ازدواج، رضایت خود را برای برقراری نزدیکی جنسی در دوران ازدواج به‌طور مستمر اعلام کرده است غیرواقع‌بینانه دانسته و مقرر نماید که هیچ قاعده‌ای دال بر این که شوهر نتواند مرتکب تجاوز جنسی نسبت به همسر خود گردد، وجود ندارد و مفهوم واژه «غیرقانونی» در قانون ۱۹۷۶ امری زاید بوده است. بنابراین، محکومیت به تجاوز جنسی علیه همسر در مجلس اعیان نیز ابرام شد و این امر سبب گردید که «قانون جرایم جنسی» ۱۹۵۶ توسط «قانون عدالت کیفری و نظم عمومی» اصلاح و کلمه‌ی «غیرقانونی» در قانون مصوب ۲۰۰۳ حذف و تجاوز جنسی به همسر نیز منجر به محکومیت شوهر به حبس ابد شود (۲۴).

در حال حاضر باید گفت که در حقوق انگلستان نزدیکی به‌عنف با همسر و سایر مصادیق خشونت‌های جنسی با درجه خفیف‌تر از قبیل بوسیدن، ملاسه و ... پیش‌بینی و جرم‌انگاری شده، لذا چنانچه اعمال فوق‌الذکر با وجود عدم رضایت همسر انجام گیرد نوعی تجاوز جنسی محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که در حقوق انگلستان نزدیکی از طریق مقعد در هر صورت جرم تلقی می‌شود چه با رضایت و چه بدون رضایت زن باشد. این ممنوعیت منصرف از روابط زوجین نیست و در صورت رضایت زن، خود او نیز مقصر تلقی و درجه مجرمیت وی از نوع «معاون» است (معتمدی‌مهر، منبع پیشین، ص ۱۷۰). این در حالی است که به استناد ماده ۱۰۸ «قانون مجازات اسلامی»^{۳۴} مصوب ۱۳۷۰ (ماده ۲۳۳ قانون جدید) این شبهه به‌وجود آمده بود که اگر مردی با همسر خود از طریق دبر جماع نماید، مشمول مجازات می‌باشد یا خیر؟ اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه به‌موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۲۷۱۳ مورخه ۱۳۷۵/۷/۱ نسبت به فقدان عنوان جزایی رفتار مورد استعلام این چنین اظهار عقیده نمود: «وطی از دبر توسط زوج، فاقد عنوان جزایی است، لیکن اگر از این طریق جرحی به زوجه وارد یا نقص عضوی در مشارالیه ایجاد شود، زوج به علت ایراد جرح یا نقص عضو، مطابق قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب است، مضافاً این که این مورد می‌تواند از مصادیق سوء رفتار و عسر و حرج زوجه باشد».

حال سوال و ایراد اساسی که در خصوص نزدیکی با همسر از طریق مقعد مطرح است و نظام حقوقی ایران باید پاسخ منطقی به آن بدهد، این می‌باشد که؛ چگونه است بنابه آیه‌ی شانزدهم سوره «نساء»، قول مشهور فقها و مواد ۲۳۴ و ۲۳۳ «قانون مجازات اسلامی»، عمل لواط جرم و فاعل و مفعول آن مستحق مجازات اعدام دانسته شده‌اند اما ارتکاب چنین رفتاری با همسر (با توجه داشتن علقه زوجیت) میرا

^{۳۴} ماده ۱۰۸: «لواط وطی انسان مذکر است، چه به صورت دخول باشد یا تفخیز».

^{۳۵} ماده ۲۲۲: «جماع با میت، زنا است مگر جماع زوج با زوجه‌ی متوفای خود

که زنا نیست لکن موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش می‌شود».

کاهش قبح روابط جنسی نامشروع چون هم‌جنس‌گرایی در برخی از کشورهای غربی شده است.^{۳۸}

در حقوق ایران، ماده‌ی ۲۳۸ «قانون مجازات اسلامی»^{۳۹} عنصر قانونی جرم مساحقه را تشکیل می‌دهد و در آن هیچ تعریف خاصی از جزئیات مساحقه نشده است. عنصر معنوی مساحقه نیز مانند سایر جرایم شامل قصد، علم و عمد می‌باشد و در این خصوص تفاوتی با سایر مصادیق خشونت‌های جنسی ندارد. مجازات مساحقه به موجب ماده‌ی ۲۳۹ «قانون مجازات اسلامی» ضد ضربه شلاق حدی است. مطابق ماده‌ی ۲۴۰ «قانون مجازات اسلامی» در حد مساحقه فرقی بین فاعل و مفعول وجود ندارد و به عبارت دیگر تفاوت ندارد شخص به عنوان فاعل دیگری را اجبار به مساحقه کند یا به عنوان مفعول.

مستند به مواد ۱۴۰ و ۲۱۷ «قانون مجازات اسلامی» مرتکب مساحقه باید عاقل، بالغ و مختار باشد. برای تحقق مساحقه لازم نیست دو طرف واجد اراده و اختیار باشند، زیرا ممکن است یکی از طرفین در حال ارتکاب این رفتار، خواب یا مکره باشد، در چنین فرضی، حد مساحقه تنها نسبت به طرفی که در حال ارتکاب بزه واجد اختیار و اراده بوده است، جاری می‌گردد و طرف دیگر با عنایت به ماده‌ی ۱۴۰ همین قانون، از مسئولیت کیفری مبرا خواهد بود. ایرادی که در این جا مشاهده می‌شود این است که متأسفانه اطفال مورد حمایت قانون‌گذار نگرفته‌اند و ارتکاب مساحقه علیه این طیف از بزه‌دیدگان در هر صورت چه با اثبات عنف و چه بدون اثبات باشد، هیچ تأثیری در کیفر مرتکب نخواهد داشت. بدتر آن که هیچ تمایزی میان مجازات ارتکاب مساحقه‌ی توأم با رضایت طرفین و مساحقه‌ی توأم با عنف وجود ندارد کما این که در ماده‌ی ۲۴۰ «قانون مجازات اسلامی» نیز به این مطلب تصریح شده که در حد مساحقه فرقی بین محصن و غیرمحصن و عنف و غیرعنف نیست.

۲-۲. دخول بدون آمیزش: به موجب «قانون جرایم جنسی» انگلستان مصوب ۲۰۰۳، جرم نوینی تحت عنوان «دخول به عنف غیر از آمیزش جنسی» وضع شده است. مطابق با ماده‌ی ۲ این قانون، هرگاه مرتکب اعم از زن یا مرد یا زن تعمداً به مهبل یا مقعد بزه‌دیده اعم از زن یا مرد، شیء یا قسمتی از بدن خود غیر از آلت تناسلی مردانه را وارد نماید و ماهیت این عمل جنسی باشد و بزه‌دیده رضایت بر این رفتار نداشته باشد و مرتکب نیز به‌طور موجهی معتقد به رضایت وی نبوده باشد، به حبس ابد محکوم می‌شود.

عنصر معنوی این جرم نیت مجرمانه مرتکب برای دخول به روشی غیر از آمیزش جنسی علیه قربانی و بدون رضایت وی است. عنصر

سازمان‌های دگرباشی جنسی هستند که توسط یک فرهنگ مشترک

و جنبش‌های اجتماعی‌شان متحد شده‌اند و برای به‌رسمیت شناخته شدن خواسته‌هایشان در تلاش‌اند. قابل دسترسی در:

<https://www.rokna.net/>

^{۳۹} ماده ۲۳۸: «مساحقه عبارت است از این که انسان مؤنث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد».

۱-۲. مساحقه: «مساحقه» از ریشه‌ی سحق^{۴۰} می‌باشد و در حقوق جزای اسلام به هم‌جنس‌بازی زنان اطلاق شده است. در اصطلاح حقوقی مساحقه به عمل دو زن که از هم لذت جنسی می‌برند و با مالش اندام تناسلی خود بر یکدیگر، دفع شهوت می‌کنند، گفته می‌شود (۲۴).

در «قانون مجازات اسلامی» ۱۳۹۲ نسبت به قانون سابق، عبارت «هم‌جنس‌بازی» حذف شده است. این تغییر مثبت قانون‌گذار بدین جهت است که مساحقه با توجه به مفهوم شرعی آن، اخص از هم‌جنس‌بازی می‌باشد و تمامی مصادیق هم‌جنس‌بازی را دربر نمی‌گیرد و به همین علت، استفاده از عبارت هم‌جنس‌بازی در ماده ۱۲۷ قانون قبلی، نه تنها با معنا و مفهوم شرعی آن مغایر بود، بلکه درک حدود و ثغور آن را با مشکل مواجه می‌کرد. قانون‌گذار جدید به درستی و با الهام از منابع شرعی^{۴۱} و هم‌چنین در راستای زدودن شبهه از تعریف مساحقه، این رفتار شنیع را صرفاً در محدوده‌ی شرعی آن تعریف نموده و سایر رفتارهای شنیع جنسی میان افراد مؤنث را تحت عنوان «هم‌جنس‌بازی» در ماده ۲۳۷ جرم‌انگاری نموده است. بنابراین رفتارهایی از قبیل ملاعبه با اندام تناسلی زن دیگر به وسیله دست یا سایر اعضای بدن، مساحقه محسوب نمی‌شود. با توجه به تعریف مساحقه که فقط میان دو انسان مؤنث قابل تحقق است، این جرم از جرایم اختصاصی زنان محسوب می‌شود. لذا چنانچه محرز شود یکی از طرفین خنثی یا دوجنسی بوده است، نمی‌توان رفتار ارتكابی را مساحقه تلقی نمود زیرا به خنثی، مؤنث اطلاق نمی‌شود.

در نظام حقوقی انگلستان، چنین عنوان مجرمانه خاصی دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد موضوع تابع احکام مربوط به جبران خسارت مادی و معنوی بزه‌دیده باشد. لذا برای بررسی وضعیت ارتکاب این عمل در قوانین آن کشور باید به سایر عناوین مجرمانه و قواعد مربوط به تماس‌های جنسی به عطف یا جرایمی چون دخول غیر از آمیزش جنسی مراجعه نمود؛ بدین صورت که اگر مساحقه به عطف توأم با دخول شیء در اندام تناسلی قربانی باشد، طبق «قانون جرایم جنسی» ۲۰۰۳ تحت شمول عنوان مجرمانه‌ی «دخول غیر از آمیزش جنسی به عطف» قرار خواهد گرفت و در غیر این صورت هرگونه تماس جنسی به عطف میان دو زن مشمول عنوان خاص «تماس جنسی به عطف» قرار می‌گیرد.

البته در عصر کنونی تحولات عقیدتی و بحران معنویت در پرتو ایدئولوژی‌های نوین مبتنی بر آزادی روابط جنسی، فی‌نفسه سبب

^{۳۸} از نظر لغوی یعنی ساییدن و پاک کردن.

^{۳۷} برای مطالعه بیشتر درباره تعریف مساحقه از دیدگاه فقها، ر.ک: حلی، علامه،

تحریر الاحکام، جلد ۲.

^{۳۹} جامعه‌الجبی‌بی‌تی، جامعه دگرباشان جنسی یا جامعه رنگین‌کمانی که

هم‌چنین به‌عنوان جامعه هم‌جنس‌گرایان نامیده می‌شود، جامعه افراد همجنس‌گرای زن، هم‌جنس‌گرای مرد، دو جنس‌گرا، تراجنسیتی و

است. از سوی دیگر ماده‌ی ۶۶۱ نیز در رابطه با افضاء غیر همسر است. با توجه به قسمت آخر بند (الف) ماده‌ی فوق که مربوط به افضاء غیر همسر از طریق غیرمقاربت است، چنانچه افضاء به غیر از مقاربت جنسی صورت گیرد، افضاء شده مستحق دیه‌ی کامل زن، و اگر ازاله‌ی بکارت نیز به وجود آمده باشد علاوه بر آن مهرالمثل نیز بر ذمه‌ی مرتکب تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر براساس مواد فوق، قانون‌گذار افضاء همسر و غیرهمسر، بلوغ و عدم بلوغ و اکراه و رضایت داشتن در خصوص این جرم را از یکدیگر تفکیک نموده و حسب مورد مرتکب به پرداخت دیه، ارش‌البکاره، مهرالمثل و نفقه در حق بزه‌دیده محکوم می‌شود.

مستند به مواد ۶۵۸ «قانون مجازات اسلامی» و ماده‌ی ۶۳۷ «قانون مجازات اسلامی- تعزیرات، اگر مردی موجب ازاله‌ی بکارت دختری از طریق دخول غیر از آمیزش جنسی شود علاوه بر مجازات تا نود و نه ضربه شلاق تعزیری باید مهرالمثل نیز بپردازد (۲۸).

۳. سایر خشونت‌های جنسی

علاوه بر آن چه که پیرامون دسته‌ای از خشونت‌های جنسی بیان شد، گونه‌های دیگری از این دست خشونت‌ها نیز وجود دارد که حسب مورد گاه انحصاراً در هر یک از نظام‌های حقوق ایران و انگلستان و گاه توأم در هر دو کشور با عناوین خاصی جرم‌انگاری شده‌اند. از آن جایی که پرداختن تفصیلی به همه‌ی این مصادیق همراه با جزئیات آن از حوصله پژوهش حاضر خارج است بنابراین، در راستای آشنایی پژوهش‌گران این عرصه مختصراً به گروه دیگری از آنان اشاره می‌گردد.

در کنار آن دسته از خشونت‌های جنسی که توأم با رابطه جنسی است، تماس‌های جنسی خشونت‌آمیزی وجود دارند که وقوع‌شان مستلزم رابطه جنسی نبوده و دفعتاً تحقق می‌یابند و برعکس مصادیق مذکور در مباحث قبلی نیازمند یک فرایند و مسیر مشخص نیستند. (۲۹)

۱-۳. تقبیل: یکی از برخوردها و تماس‌های جنسی که در زمره‌ی خشونت‌های جنسی تعزیری در نظام کیفری ایران است و می‌تواند به زور و عنف علیه زنان ارتکاب یابد، بوسیدن به عنف یا «تقبیل» است. عنصر قانونی این جرم ماده‌ی ۶۳۷ «قانون مجازات اسلامی- تعزیرات» و ماده‌ی ۲۳۷ قانون مذکور به همراه تبصره‌ی آن است

مادّی این جرم به‌طور مشخص رفتار مرتکب مبنی بر دخول یکی از اعضاء بدن وی غیر از اندام تناسلی و یا هر شیئی دیگر در مهبل یا مقعد بزه‌دیده است. شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق این جرم عدم رضایت قربانی یا فقدان اهلیت اعلام رضایت است.

در نظام حقوقی ایران در ارتباط با وضعیت جرم مذکور باید گفت که اگر مرتکب زن باشد به‌موجب ماده‌ی ۲۳۷ «قانون مجازات اسلامی» این رفتار در قانون جرم‌انگاری شده است و محکومیت به مجازات سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش را در پی دارد. در فرض دیگر چنانچه مردی رفتار موضوع جرم مذکور را توأم با عنف علیه زنی مرتکب شود، عمل وی مشمول ماده‌ی ۶۳۷ «قانون مجازات اسلامی- تعزیرات»، یعنی اعمال منافی عفت غیر از زنا خواهد بود. البته در این صورت، چون مرتکب، به عنف این عمل را انجام داده است فقط وی به مجازات مذکور محکوم می‌شود. در این جا هیچ تفاوتی در میزان مجازات مرتکب این فعل چه به عنف و یا بدون عنف و نیز طفل یا محرم بودن قربانی وجود ندارد و با توجه به قید «عدم وجود علقه‌ی زوجیت» در ماده قانونی فوق، ارتکاب این عمل غیراخلاقی علیه زوجه با وجود عنف نیز جرم تلقی نخواهد شد!

مطلب آخر پیرامون جرم دخول غیر از آمیزش جنسی فرضی است که قربانی جرم یک دختر است و به سبب ارتکاب این جرم توسط مجرم اعم از زن و مرد پرده بکارت وی پاره شده باشد. ماده‌ی ۶۵۸ «قانون مجازات اسلامی» در این خصوص بیان می‌دارد: «هرگاه ازاله‌ی بکارت غیر همسر با مقاربت یا به هر وسیله‌ی دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است».

در خصوص «افضاء» به سبب ارتباط معنایی آن با جرم دخول غیر از آمیزش جنسی، بیان مطالبی ضروری است. جرم‌انگاری این نوع خشونت جنسی از فقه اقتباس شده و در رابطه با دستگاه تناسلی زنان است. تبصره‌ی ماده‌ی ۶۶۰ «قانون مجازات اسلامی» به تعریف افضاء پرداخته است.^{۴۱} همچنین مادّین ۶۶۰ و ۶۶۱ «قانون مجازات اسلامی» در رابطه با این بحث می‌باشند؛ ماده‌ی ۶۶۰ در مورد افضاء همسر است. آن چه که از بند (الف) این ماده استنباط می‌شود و به بحث ما مرتبط این است که، هرگاه همسر بالغ باشد و افضاء به طریقی غیر از مقاربت جنسی صورت گیرد، زن مستحق دیه‌ی کامل

^{۴۲} ماده ۶۶۱: «افضاء غیر همسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است: الف- هرگاه افضاء شده نابالغ و مکره بوده و افضاء به سبب مقاربت باشد، علاوه بر مهرالمثل و دیه‌ی کامل زن، در صورت ازاله‌ی بکارت، ارش‌البکاره نیز ثابت خواهد بود و اگر افضاء به غیر مقاربت باشد، دیه‌ی کامل زن و در صورت ازاله‌ی بکارت، مهرالمثل نیز ثابت است».

^{۴۰} مطابق این ماده ارتکاب هرگونه اعمال منافی عفت غیر از زنا بین زن و مردی که بین آنها علقه‌ی زوجیت نیست موجب مجازات مرتکب تا نود و نه ضربه شلاق تعزیری خواهد بود.

^{۴۱} تبصره‌ی ماده ۶۶۰: «افضاء عبارت از یکی شدن دو مجرای بول و حیض یا حیض و غائط است».

^{۴۲} ماده ۶۶۰: «افضاء، همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است: الف- هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه‌ی کامل زن باید پرداخت شود ...».

نتیجه‌گیری

خشونت جنسی مفهوم کاملاً نسبی است که هزارچندگانه‌ی تغییر ماهیت داده و به اشکال جدید و متنوعی ظهور می‌یابد. آن‌چه که در عصر حاضر موجب دغدغه دولت‌ها است، افزایش آمار و نیز تنوع ارتکاب آن علیه اقشار آسیب‌پذیر جامعه چون کودکان و به‌ویژه زنان است. بدیهی است یکی از بهترین راه‌کارهای کاهش این پدیده مجرمانه، مطالعه و مقایسه قوانین کشورهای مختلف با یکدیگر و بهره‌گیری از ظرفیت‌های مفید آن‌ها است. در تطابق وضع قواعد و مقررات اختصاصی مبنی بر جرم‌انگاری خشونت‌های جنسی علیه زنان در نظام حقوقی ایران و انگلستان، باید گفت که در انگلستان عنصر «رضایت» نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ی در این‌گونه جرایم دارد و صرف عدم رضایت قربانی بر اعمال جنسی (جز در موارد محدود) شرط اصلی تحقق جرایم جنسی دانسته شده و این در حالی می‌باشد که در ایران اعلام و یا عدم اعلام رضایت بزه‌دیده (به استثناء زنا به‌عنف)، در جرم‌انگاری این عمل بی‌تاثیر است. آن‌چه از مقایسه مصادیق خشونت جنسی در قوانین جزایی هر دو کشور حاصل می‌شود، وجود اشتراک در کلیت جرم‌انگاری بسیاری از مصادیق این‌گونه رفتار و در عین حال وجود افتراق در عناوین مجرمانه، نحوه جرم‌انگاری و دیدگاه قانون‌گذاران در اعمال مجازات بر محکومان این جرایم است؛ نظام کیفری ایران از حیث صدور کیفر علیه مجرمان جنسی، مجازات‌های ثابت و غیرقابل بازگشت شلاق، رجم و اعدام را تعیین نموده و نظام قضایی انگلیس در قبال برخورد با چنین جرایمی، مجازات‌های مدت‌دار حبس و با روی‌کرد جدید، مجازات‌های جایگزین چون قرارهای تعلیق را در نظر گرفته است. در قوانین هر دو کشور علاوه بر اعمال مجازات اصلی، امکان تشدید مجازات مرتکب از طریق تعیین کیفرهای تکمیلی و تبعی نیز وجود دارد. در حقوق ایران، ضمانت اجرایی قوی نسبت به جبران خسارات مادی و معنوی قربانیان جرایم جنسی وجود ندارد اما در انگلستان به‌موجب «قانون عدالت جزایی»، قربانیان خشونت‌های جنسی در رابطه با خسارت ناشی از جرم، از سوی دولت و یا توسط مجرم تحت حمایت مالی قرار می‌گیرند. مواردی چون دشواری در امکان ارائه تعریف جامع و مانع از خشونت جنسی به‌سبب تنوع مصادیق و اندک بودن وجوه اشتراک در ماهیت آن‌ها، تأثیر شرایط زمانی و مکانی بر عنصر قانونی این‌گونه جرایم در اغلب کشورها، افراط و تفریط در جرم‌انگاری و صریح و مستقل نبودن برخی عناوین مجرمانه و موسع بودن دامنه‌ی آن‌ها، تعیین مجازات‌های غیرمنعطف (ثابت و غیرقابل بازگشت) برای این جرایم، ناکارآمدی ضمانت اجرای جبران خسارت مادی و معنوی بزه‌دیدگان خشونت جنسی و ... تنها شمه‌ای از معایب و نواقص موجود در قوانین ماهوی هر دو کشور به‌ویژه ایران، و یکی

که عمل بوسیدن را چه با رضایت طرفین و چه با عنف و اکراه یکی از آنان، به‌طور مستقل و به‌صراحت جرم‌انگاری نموده است. مطابق با حکم تبصره ۱ ماده‌ی ۲۳۷ «قانون مجازات اسلامی»، مرتکب و بزه‌دیده این جرم می‌تواند از جنس مذکر یا مؤنث (هم‌جنس) باشند و تفاوتی در جنسیت بزه‌دیده وجود ندارد. هم‌چنین به‌موجب این ماده، مجازات اصلی جرم تقبیل از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری است. به دلیل آن‌که جرم مذکور به تبعیت از مقررات اسلامی و شرعی و براساس روایات و نظر فقها وارد قانون ما شده است لذا با چنین عنوان مجرمانه‌ای در قوانین کیفری پیش از انقلاب اسلامی و حتی در قوانین کیفری انگلستان مواجه نمی‌باشیم.

۲-۳. ملامسه: ملامسه‌ی جنسی به‌عنف، یکی از خشونت‌هایی است که با ظاهری کاملاً اتفاقی ولی به قصد ارضاء امیال جنسی به کرات در خیابان‌ها و نقاط شلوغ شهر نسبت به زنان روی می‌دهد و کمتر زنی است که چنین موردی را تجربه‌نکرده باشد. نکته درخور تأمل درباره‌ی این پدیده مجرمانه این است که اغلب نه خود مرتکب می‌داند که عمل ارتكابی وی جرم است و نه دختران و زنانی که مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرند آگاهند که این رفتارها جرم و قابل تعقیب است. در قوانین جزایی ایران، چنین عنوان مجرمانه مستقلی وجود ندارد و بسیاری از برخوردهای جنسی به‌عنف در قالب عموماً جرایمی چون تقبیل، مضاجعه و ... تحت شمول مفاد ماده‌ی ۶۳۷ «قانون مجازات اسلامی- تعزیرات»، جرم‌انگاری شده و از قواعد مخصوصی تبعیت می‌کنند. اما در قوانین انگلیس، جرمی تحت عنوان «خشونت تعرض‌وار جنسی»^{۴۵} و یا به تعبیری تماس جنسی به اکراه و عنف پیش‌بینی شده است. بر طبق قانون مذکور هر نوع برخورد جنسی عمدی توسط هر شخص علیه هر کسی، عالملاً یا با مسامحه نسبت به عدم رضایت قربانی مشمول این عنوان مجرمانه قرار می‌گیرد؛ مواد ۳ و ۷ «قانون جرایم جنسی» مصوب ۲۰۰۳ به‌طور اختصاصی به این جرم پرداخته و در مواد ۹، ۱۶، ۲۵، ۳۰ و ۳۸ به‌صورت عمومی، اعمالی جرم‌انگاری می‌شود که به‌نحو غیرمستقیم شامل فعل مجرمانه ایجاد یک تماس جنسی به‌عنف نیز باشد.

آن‌چه که در رابطه با جرایم یادشده و سایر خشونت‌های جنسی تعزیری در قوانین ایران و انگلستان هم‌سو با یکدیگر است، این می‌باشد که در نظام حقوقی هر دو کشور امکان تشدید مجازات برای مرتکبین آن از طریق اعمال مجازات‌های تکمیلی میسر است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد مصادیق خشونت جنسی در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان محدود به موارد پیش‌گفته نبوده و طبقه‌بندی‌های دیگری از قبیل خشونت‌های منجر به صدمات جنسی (ختنه زنان، مثله اندام تناسلی زنان، ازاله بکارت)؛ خشونت‌های جنسی در اجتماع (خشونت خیابانی، خشونت شغلی) و ... را نیز دربر می‌گیرد.

^{۴۵}Sexual assault

^{۴۴} تبصره ۱ ماده ۲۳۷: «... حکم این ماده در مورد انسان مؤنث نیز جاری است.»

system of Iran and England, *Qonun Yar International Quarterly*, 2018, No. 10.

9. Sherbini, Muhammad, Mughni al-Muthaghat, Mustafa al-Babi Al-Halabi and Oladeh Publishing House, 1377, Egypt.

10. Sharifi-Khazarti, Amir, *Sexual deviations (a comparative study of criminology and jurisprudence)*, 2nd edition, Andisheh Asr Publications, 1390, Tehran.

11. Shahid Thani, Zain al-Abdin bin Ali, al-Rawzah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lama' al-Damashqiyya, first edition, Davari Publications, 1410, Qom.

12. Azimian, Asal, violence against women and protective measures against it with a view to the criminal policy of England, master's thesis, criminal law and criminology, Faculty of Law, Islamic Azad University - Tehran Branch, 2017.

13. Alam Al-Hadi, Sharif Morteza, Al-Intisar, Islamic Publishing Institute, 1415, Qom.

14. Ghafaricherati, Saleh and Gurjian-Mehlbani, Shaghaigh, comparative study of sexual crimes in the criminal law of Iran and England, *Law Studies Quarterly*, spring 1400, number 15.

15. Islamic Penal Code approved in 2012.

16. Civil Law approved on 18/2/1307

17. Kar, Mehrangiz, a research on violence against women in Iran, Roshangan Publications and Women's Studies, 1380, Tehran.

18. Castle, Elaine and Douglas A. Bershtin, *Criminal Behavior*, translation: NAJA Research and Research Center, first edition, NAJA Research and Research Center, 1382, Tehran.

19. Kayani, Mehrzad, *Lectures on Forensic Medicine*, Master's Course in Criminal Law and Criminology, Central Tehran Azad University, February 2018.

از موانع و چالش‌های اساسی پیش‌روی زنان قربانی خشونت‌های جنسی است.

آن‌چه که امروزه در رابطه با قوانین جرایم جنسی در اختیار داریم، بدون شک مرهون تلاش‌های بی‌وقفه فقهای است که گرچه در میان ما نیستند اما به احترام نام و یادشان همواره باید کلاه از سر برداشت. البته از ضعف‌ها و ایرادهای یادشده به علت عدم بازنگری و اصلاح قوانین نیز نباید غافل ماند که می‌تواند ناشی از کم‌کاری پژوهش‌گران متاخر در این عرصه باشد. بنابراین اتخاذ واکنش قانونی مناسب و رسیدن به سیاست جنایی پویا در قبال خشونت‌های جنسی مستلزم نگاه واقع‌بینانه و همه‌جانبه به دغدغه‌های زنان بزه‌دیده و درک تجربه‌های تلخشان، به دور از هرگونه تعصب کورکورانه مبتنی بر فرهنگ مردسالارانه است.

References

1. Ohadi, Behnam, *Man's Sexual Tendencies and Behaviors*, Sadegh Hedayat Publications, 1384.

2. Bazgir, Yadaleh, Houd, *Crimes Against Good Morals*, First Edition, First Publication, 1378, Tehran.

3. Tamimi Amadi, Abdul Wahid bin Mohammad, Gharral al-Hakim and Derr al-Kalam, Islamic Propaganda Office, first edition, Bostan Kitab Publishing House, 1413, Qom.

4. Educational pamphlets of the educational working groups of the Family Research Institute, Shahid Beheshti University, spring 2014.

5. Dekhoda, Ali Akbar, *Dictionary*, Majd Publications, Khordad 1337, Tehran.

6. Raijian-Assali, Mehrdad and Zakoi, Mehdi, *Special Victims in the Light of Supportive Victimology*, Majd Publications, 2019, Tehran.

7. Zareh, Abbas, *Description of Islamic Penal Code - Boundary Section*, first volume, first edition, Qaqnoos Publications, 1380, Tehran.

8. Suleimanzadeh, Maitham and Soltani, Abazar, *A comparative study of fraudulent adultery in the criminal law*

20. Godarzi, Fariba and others, psychological investigation of marital sexual assault with a view on jurisprudence and legal aspects of the issue, *Women's Research Journal of Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies*, 2015, number 4.
21. Revised Collection of Criminal Laws and Regulations, Legal Assistant and Judicial Development of the Judiciary, Official Gazette of the Islamic Republic of Iran, Volume 1, Second Edition, 1388, (Under Article 108 of the Islamic Penal Code approved in 1370).
22. Mahmoudi, Abbas Ali, *Islamic Penal Law*, Volume 2, p. 69, quoted by Houshang Shambiati, *Public Penal Law*, Volume II, 10th Edition, Jubin Publications, 2010, Tehran.
23. Deputy of Education of the Judiciary, *Collection of Circulars (Judiciary)*, Volume 2, 1382, p. 444.
24. Motamedi-Mehr, Mehdi, *Protecting women against violent crimes: British criminal policy*, Olive Leaf Publishing, 2010.
25. Moin, Mohammad, *Farhang Farsi Moin*, first volume, fourth edition, Amirkabir Publications, 1360, Tehran.
26. Mirmohammadsadeghi, Hossein, A comparative study of the concept of violence in sexual crimes, *Judicial Journal*, Mehr and Aban 2018, No. 76.
27. Brunet Simon H. Rape and lack of consent, *Cri. L. Jour.* 16, 1992.
28. Rock, Paul: *Victimology*, Dortmund Publishing Company, 1998.
29. Walston, E. Roderick: *Women's Rights Handbook Under the Supervision of California Attorney General's. Dubik Rights Division. Civil Rights Enforcement Unit* 1999.